

کدام جامعه مدنی؟

در سال پیش بحث‌های بسیاری پیرامون «جامعه مدنی» که قرار است خاتمی برای مردم ایران به ارمغان آورد، صورت پذیرفته است. اما، این بحث‌ها تنها محدود به ابوزیسیون «راست» و «میانه» نگشته، که برخی از نیروهای چپ‌ستی را نیز به خود مشغول کرده است.

برای نمونه، نشریه «راه کارگر» در شماره اخیر خود (تیر ۱۳۷۷)، تحت عنوان «شعار «جامعه مدنی» نشان بیداری توده مردم است» می‌نویسد که: «درست است که «جامعه مدنی» شعار دولت خاتمی است... اما درست نیست که تصور کنیم جامعه مدنی در ماهیت خود از جنس خواست آن‌هاست...»

به زعم «راه کارگر» دو تفسیر از «جامعه مدنی» می‌توان داشت. یکی توسط «طرفداران بازار» و «بربریت مدرن» ارائه داده می‌شود و دیگری از سوی «توده‌ی محروم» و «چپ».

اولی منجر به «بازگذاشتن باز هم بیشتر دست سرمایه» می‌شود و دومی منتهی به «ارتقاء توده‌ی مردم به سطح شهروند صاحب حق... و توان تشکیل احزاب سیاسی خودشان برای دفاع از این منافع در صحنه سیاسی» می‌گردد.

منظور از این «بازی» با لغات و «واژه‌ها» قابل درک نیست. چنانچه «راه کارگر» (و یا هر جریان‌ی که خود را کمونیست و مدافع کارگران

می‌داند) مبارزه با «سرمایه» و دفاع از «کار» است، باید یک مسئله را روشن بیان کند: آیا «جامعه مدنی» بورژوازی (چه عماله بسر و چه کروانی) به نفع کارگران و زحمتکشان است یا خیر؟ اگر نیست، پس ما به عنوان کمونیست‌ها مدافع آن «نیستیم» و بدیل دیگری برای جامعه ارائه می‌دهیم. کمونیست‌ها بدیل حکومت آتی را «حکومت کارگری» نام نهاده و لزومی ندارد که از واژه‌های بورژوازی برای توضیح آن استفاده کنند.

ما معتقدیم که «جامعه مدنی» مطروحه توسط بورژوازی ایران، اتفاقاً از «جنس خواست آن‌هاست» و هیچ ارتباطی به خواست کارگران و زحمتکشان ایران ندارد (حتی چنانچه دهها نقل قول از کارل مارکس آورده شود). ما بدون اینکه هیچ توهمی در میان مردم ایران به «جامعه مدنی» خاتمی ایجاد کنیم، اعلام می‌داریم که تنها یک «جامعه سوسیالیستی» پاسخگوی نیازهای اساسی مردم ایران.

پاسخ مردم ایران توسط کارگران پیشرو و جوانان رادیکال به خاتمی نقد آ داده شده است. نیازی نیست که «راه کارگر» «مشی» برای آن‌ها تعیین کند. پاسخ کارگران و جوانان اینست:

«آقای رئیس جمهور اگر شما خواهان جامعه مدنی هستید تشکلهای مستقل کارگران، جوانان و زنان را آزاد اعلام کنید» این مطالبه در اطلاعیه‌های متعددی توسط قشرهای پیشروی جامعه اعلام گشته است (رجوع شود به نامه سرگشاده «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به رئیس جمهور و همچنین اخطار اخیر جوانان ایران به خاتمی). ●●●●● بقیه در صفحه ۲

دمکراسی و دین سالاری

حمید حمید صفحه ۲

وضعیت کارگران ایران

مریم محسنی صفحه ۳



استادان «تروریست»‌ها چه کسانی‌اند؟

مجید راوندی

در حاشیه

بمب‌گذاری‌های

اخیر در مقابل

سفارتخانه‌های آمریکا

ص ۱۲

● غارت طلای سیاه صفحه ۱۲

● به «شرف» ام‌قسم! صفحه ۱۳

● مبارزه کارگران کره جنوبی ص ۱۳

● مقوله‌های فلسفی صفحه ۱۴

● سخنی با خوانندگان صفحه ۱۴

«سازمانده کارگری سوسیالیستی» ص ۱۵

ضرورت انتشار نشریه کارگری

کدام «جامعه مدنی»؟

.....بقیه از صفحه ۱

شعارهای کارگران و جوانان بسیار پیش رفته تر از شعارهایی است که برخی از نیروهای اپوزیسیون «چپ» (از جمله «راه کارگر») طرح می کنند.

اعتراض های کارگران پیشرو، جوانان رادیکال و زنان مبارز نشان داده که حداقل امروزه توهمی چندانی به خاتمی وجود ندارد (حتی اگر در ۲ خرداد توهمی به او وجود داشته و میلیون ها تن به وی رأی داده باشند). طرح شعارهایی نظیر «اتحادیه مستقل کارگران» و یا «سازمان مستقل جوانان» در واقع به مفهوم آغاز روند سرتگونی رژیم است. زیرا که برخلاف «راه کارگر» (و سایرین)، قشرهای پیشروی جامعه ما به خوبی درک کرده اند که نه خاتمی و نه هیچ جریان بورژوازی دیگر قادر به اعطاء دموکراسی به مردم ایران است. کارگران و جوانان خواهان عدم دخالت رژیم در شکل های خود هستند. و عدم دخالت رژیم در چنین نهادهایی نیز عملاً به مفهوم تضعیف و تزلزل پایه های آن رژیم خواهد بود. به همین علت هیچ گرایشی از بورژوازی تمایلی به پاسخگویی به مطالبات قشرهای پیشرو را ندارد.

به جای آغاز از چنین ارزیابی ای و به عوض گسترش و تحکیم شعارهای خود کارگران و جوانان، «راه کارگر» با بازی با کلمات، مشغول یافتن «وجه اشتراک صوری» در غالب «جامعه مدنی» بین بورژوازی و کارگران است!

ما به سیم خود کوشش خواهیم کرد که نظریاتی در مورد «دموکراسی» بورژوازی و همچنین نظریات مدافعان جنبش کارگری در مورد وضعیت کنونی کارگران را انعکاس داده تا زمینه بحث و تبادل نظر در راستای مداخله در صحنه سیاسی ایران بین گرایش های انقلابی را فراهم آوریم. ■

هینت مسئولان - ۱ شهریور ۱۳۷۷

حمید حمید

دموکراسی و دین سالاری:

کوششی در ترسیم حدود

میلیونها انسانی که در روزهای بهمن ۵۷ بنحومتحد و یکپارچه، آزادی، برابری و برادری را فریاد می زدند، در یک کلام ویژگیهای شراپتی را فریاد می کشیدند که به وسعت وجود و عدم و حق و ناحق با ویژگیهای حکومت مطلقه، اشرافیت و دین سالاری متفاوت بود.

بعداً خواهیم گفت که چگونه ریشه های ستم در اشرافیت نهفته است و چگونه اریستوکراسی یکی از نتایج و هم صور دین سالاری است و اینکه چگونه ما هنوز پس از دو هزار سال چشیدن طعم تلخ سیطره اریستوکراسی دین باوران و دستکم دوده خضور در شرایط حاکمیت بالفعل جباریت و خشونت و بیرحمی و ستم «خداوند گاری» آنان از گفتن سخن بی پروا در افشای دروغ و دغلهای دین نهادی شده پرهیز می کنیم و هم خواهیم گفت که تا ما بنیانهای دین نهادی شده را فرو نریزیم و بر سر انهدام همه بنیادهای فیزیکی که نمابنده عینی دین اند بر نیاییم و به پرهیزکاران متدین به ادیان نیاموزیم که باور دینی چون اموالشان جزو مالکیت خصوصی آنهاست و وجود آن «نمی تواند» و «نباید» به حیات عمومی جامعه تحمیل شود، فلاح و صلاحی را در حیات جامعه خویش شاهد نخواهیم بود و برادری و برابری آواز خوش آهنگ توهمی است که تنها در رویاها بیان می توانیم شنید. قصد من آن است که با افشای ماهیت اریستوکراسی دین سالار و جداسری بنیادی آن با دموکراسی با وجدان خویش دغلکاری نکنیم.

هگل آنچه را که من به توضیح تفصیلی آن خواهیم پرداخت چنین ترسیم می کند: «ایمان ایجابی» یعنی دین نهادی شده، دستگاهی است از قضا بای دینی که از آن رو به نظر ما درست می آیند که از سوی مرجعی به ما داده شده اند که نمی توانیم به آن بی حرمتی کنیم. در حله نخست، این مفهوم دال بر دستگاهی از قضا یا یا حقایق دینی است که باید، مستقل از نظرات خودمان درباره آنها، حقیقت بودن آنها را مسلم بگیریم، و حتی اگر هیچ کس آنها را هرگز دریافته باشد، حتی اگر هیچ کس آنها را چون حقیقت ننگریسته باشد، باز هم حقیقت باشند. این حقایق را اغلب بعنوان حقایق عینی می شناسند و آنچه از آنها انتظار می رود این است که اکنون به حقایق ذهنی، حقایق برای ما تبدیل شوند... گنجایش پذیرش این [ایمان ایجابی] با [دین نهادی شده] به ضرورت مستلزم نبود آزادی و [نفی] خودمختاری عقل انسان است که از آن پس در برابر یک نیروی برتر، بی یار و یاور می ماند. اینجا نقطه ای است که در آن هر گونه باور و یا بی باوری به دین ایجابی آغاز می گردد.» به باور هگل فقدان آزادی اخلاقی به ضرورت در بردارنده فقدان استفاده مستقلانه از عقل انسان نیز هست.

با ابتناء بر روح کلی مأخوذ از بیان هگل اینک می گویم که هر حکومتی که در آن اصل تابعیت، چه سیاسی، چه فرهنگی و چه اقتصادی و فرمانبرداری گروهی از گروه دیگر حاکمیت داشته باشد، حکومتی اشرافی و اریستوکراتیک است. چنین شراپتی اعم از آنکه در یک رژیم مشروطه سلطنتی، یا در یک حکومت توتالیتر جمهوری به هر عنوان عمومیت داشته باشد تفاوت نمی کند. در مقابل چنین حکومتی، دموکراسی قرار دارد که هدف عمده آن برقراری شراپتی است که ضمن آن همه افراد در برابر قانون برابرند، از امکانات برابر برخوردارند و بر زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آنان از اصل سلطه خلع ید بعمل آمده است. اریستوکراسی در مقابل بر ارزیابی متفاوت ارزشهای انسانی نهفته است که ضمن آن، خوب و بد، عدل و ظلم بر اساس میزانهای مورد قبول گروه و طبقه حاکم سنجیده و القا می شود و به همین اعتبار نابرابری اجتماعی چون امری طبیعی و از لحاظ تاریخی لازم تلقی می شود و انسانها به اقلیتی که حق حکومت به آنان تفویض شده و اکثریتی معروض حاکمیت آن اقلیت تقسیم شده اند.

تأثیرات طرح تعدیل اقتصادی بر وضعیت کارگران ایران

مریم محسنی

برنامه‌ی تعدیل اقتصادی پس از پایان جنگ و از سال ۱۳۴۸ به مورد اجرا گذارده شد. هرچند از اواسط سال ۷۳ تاکنون تغییراتی در آن صورت گرفته و تا حدودی تعدیل گشته است، اما آن چه از سال ۶۸ تاکنون پی گرفته شده است «سیاست تعدیل» بوده است. خصوصی سازی بخش دیگری از سیاست‌هایی بوده که در پی طرح تعدیل اقتصادی تاکنون به اجرا درآمده است. در جلسه ۱۳۷۰/۲/۴ طرح خصوصی سازی به دنبال تفسیری از اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی به تصویب هیئت وزیران رسید. در پی اجرای این طرح دولت سیاست واگذاری بسیاری از واحدهای بزرگ تولیدی به سرمایه داران بخش خصوصی یا بازگرداندن شرکت‌های معارضه شده به صاحبان قبلی را به منظور ایجاد تحرک و به گردش درآوردن چرخ‌های اقتصادی کشور، در پیش گرفت. اما عملاً طرح خصوصی سازی به صورتی که پیش‌بینی می شد پیش نرفت و در عرصه‌هایی هم که خصوصی سازی صورت گرفته است، موفقیت چندانی به دست نیامده است.^(۱)

بسیاری از صاحبان کارخانه‌های خصوصی شده به جای تلاش برای بالا بردن کیفیت کالا، به صف واردکنندگان کالاهای مشابه پیوستند که در بعضی موارد منجر به تعطیلی همه یا بخشی از واحد تولیدی و بیکاری وسیع کارکنان انجامیده است. و در کارخانه‌هایی که تولید راه اندازی شد صاحبان کارخانه‌ها برای بالا بردن قدرت رقابت کالاهای تولید شده با محصولات مشابه خارجی و کسب سود بیش تر، سیاست کم کردن هزینه‌ها را در پیش گرفتند و این کم کردن هزینه‌ها تاکنون با اخراج نیروی «به اصطلاح مازاد» افزایش سخت‌گیری - وضع مقررات تنبیهی و انضباطی شدید - به کارگیری کارگران قراردادی به جای استخدام رسمی - کاهش مزایای رفاهی و ... میسر گردیده است. از طرف دیگر تغییرات مقررات داخلی کارخانه‌ها و وضع مقررات جدیدی که سخت‌گیری و فشار بر کارگران را افزایش می دهد منجر به تشدید استثمار گردیده است. طرح تعدیل اقتصادی تاکنون برای کارگران نتایجی جز بیکاری - تشدید استثمار - گسترش فقر و ... در بر نداشته است و وضعیت زندگی کارگران را بسیار بدتر کرده است. آمارها هم مؤید همین امر است. برای نمونه «مصرف نان در سید هزینه‌ی خانوارها بالا رفته و میزان پروتئین مصرفی پایین آمده است. کمبود کالری ناشی از مصرف ناکافی گوشت و سایر مواد پروتئینی از طریق مصرف زیاد نان جبران می شود»^(۲).

بعضی از کارشناسان اقتصادی از همان ابتدا مخالفت خود را با خصوصی سازی‌ها اعلام کردند و به مسایلی از قبیل ازدیاد بیکاری - افزایش فاصله طبقاتی - گسترش فقر و غیره اشاره کرده، خصوصی سازی‌ها را دارای پیامدهای ناگوار اجتماعی دانسته و در نتیجه به مخالفت با این طرح برخاستند و

اریستوکراسی سازمان اجتماعی است که بر اساس قدرت و سلطه استوار شده است و این در حالی است که برای دموکراتیک متضمن همکاری برادرانه و داوطلبانه است و اخلاق حاکم بر جامعه منبث از همین روابط دموکراتیک است. هگل بنحوروشنی اخلاق اریستوکراتیک دین سالار را توضیح می دهد و می نویسد اما اریستوکراسی دین سالار مسیحی «قانون اخلاقی را چون چیزی خارجی، چون چیزی «مسلم» معرفی می کند» و به اعتبار همین خصوصیت مسیحیت را دین فرد خصوصی، دین بورژواها، دین فقدان آزادی انسان، دین استبداد و بردگی هزار ساله انسان می بیند. این نکته باید تصریح شود که اریستوکراسی به عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی محدود نمی شود. در زمینه های اخلاق و دین نیز اصل نابرابری حاکم است و دقیقاً در همین عرصه است که کریه ترین خصلت اریستوکراسی ظهور می یابد.

متولیان دین که با هزاران رشته وجود انگلی خویش را به جامعه تحمیل کرده اند از لحاظ منزلت اجتماعی نیز فراتر از مردم عادی جامعه قرار می گیرند و بدین ترتیب مشخصه اصلی حاکمیت های اریستوکراتیک یعنی بردگی استوار شده جسمی و روحی شکل می گیرد. در جارجوب شرایطی که بدینگونه صورت بندی می شود، از یک سو حاکمان و متولیان دین و در سوی دیگر مردمی که معروض بردگی و اطاعت اند قرار می گیرند. افلاطون در چهارجوب بندی جامعه فاضله ای که ترسیم میکند افسانه ای را در مورد منزلت انسانها می پردازد که طی قرون بعد مبنای اندیشه ای گردید که مسیحیت کاتولیکی و پروتستانی و کالونیستی در این باب ارائه کردند، اندیشه ای که بنحوروشنی از ماهیت برادری دین سالار برده بر می گیرد. افلاطون می نویسد: «شما که اهالی این شهر هستید همه «برادرید» اما از میان شما آنکه لیافت حکومت بر دیگران را دارد خداوند نهاد آنان را به «طلا» سرشته است و بنابراین آنها بر بهترین افرادند. و اما خداوند در سرشت نگاهبانان «نقره» بکار برده و در سرشت بزرگان و سایر پیشه وران «آهن و برنج» و چون اصل و مبدأ همه شما «یکی» است معمولاً فرزندان شما هم مانند خودتان خواهند بود... و اگر مشاهده نمودید که حتی فرزندان آنان خودشان طبعی آمیخته به برنج و آهن دارند هیچ بحال آنان رحم نکنید... زیرا هاتف غیب چنین گفته است که شهر آنگاه که با آهن و برنج حفظ شود نابود خواهد شد.» نیازی به توضیح نمی بینم که چنانکه از همین اشارات بر می آید، در چنین تقسیم بندی اجتماعی است که بنیادهای «دین سالاری» استوار می شود و سیطره آن در حضور تنگاتنگش در کنار حاکمان سیاسی قوام می یابد. امپراطور و پاپ، تزار و بطریق و سلطان مجتهد و فقیه مظاهر بارز قرنهای ستم اریستوکراسی دین سالار بوده است. تاریخ غرب موید وجود ادوار متعددی از حاکمیت اریستوکراسی کلیسای کاتولیک است و در همه این ادوار وحدت کارکردی بارزی بین اریستوکراسی سیاسی و دینی می توان یافت. اما چنین خصیصه ای ویژه کلیسای کاتولیک نیست و لوتریسم و کالونیسم نیز که علی الظاهر در تلاش ایجاد اصلاحاتی در مسیحیت بودند در تحکیم مبانی اریستوکراسی سیاسی و دین سالاری نقش اهرمی تری ایفا کردند. چنان که میدانیم لوتر برای حصول موفقیت در باصطلاح اصلاحات مذهبی به شاهزادگان و زمامداران سیاسی گروید و در نتیجه به این باور رسید که رعایا را موظف به اطاعت از زمامداران بطور کورکورانه دانست و در این باره به صراحت نوشت که «زمامداران خدایان این جهان هستند. مردم عوام شیاطینی هستند که خداوند گاهی آنچه را که مستقیماً بوسیله شیطان انجام می دهد، میل می کند بوسیله ایشان بموقع عمل گذارد و از آن جمله است عمل طغیان و شورش که کیفری است برای گناهان مردم. من ترجیح می دهم که مبتلا به اعمال بد زمامداران شوم ولی گرفتار اعمال نیک مردم نگردم.» آموزش لوتر مبنی بر اطاعت مطلق از زمامداران را بنحوروشنی از قطعه ای که نقل می کنم می توان یافت. «برای هر کس که متدین بدین مسیح باشد شایسته و عاقلانه نیست که بر ضد حکومت خویش اقدام کند، اعم از اینکه آن حکومت عادل یا ظالم باشد کاری بهتر از این نیست که نسبت به تمام اشخاصی که ما فوق قرار

نقطه‌ی عزیمت برای یک تحلیل درست را بررسی وضعیت اقتصادی کشور و سپس به کارگیری شیوه‌ی مناسب با این وضعیت به جای در نظر گرفتن ملاحظات بین‌المللی و یا گردن‌گذاشتن و به اجرا درآوردن تصمیمات نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر شمرند.

علی‌رغم نتایجی که تاکنون خصوصی‌سازی‌ها داشته، مدافعین این طرح عوارض منفی چنین طرحی از قبیل گسترش بیکاری - تمرکز ثروت - تمرکز درآمد و... طبیعی دانسته و آن را لازم‌الاجرا می‌دانند و برخی از مدافعین خصوصی‌سازی، در دفاع از آن، آن‌قدر پیش می‌روند که حتی اضافه دستمزد ناچیز کارگران را که هیچ تناسبی با نرخ تورم ندارد را، منحل ایجاد انگیزه در کارفرما برای سرمایه‌گذاری می‌دانند و با آن مخالفت می‌کنند و به گونه‌ای از طبیعی بودن این عوارض منفی حرف می‌زنند که گویی گسترش بیکاری - گسترش فقر و... مقولاتی هستند کم‌اهمیت و جزئی و در حالی که در این چارچوب صحبت از حق زندگی و حق معیشت هزاران کارگریست که در چند سال گذشته در پی اجرای سیاست‌های تبدیل به فلاکت افتاده‌اند و بالا رفتن نرخ بیکاری و میزان فقر که بررسی‌های آماری حاکی از افزایش آن پس از اجرای طرح تبدیل اقتصادی و به خصوص در شروع به کارگیری طرح می‌باشد فقط مشتی اعداد و ارقام هستند که جابه‌جا می‌شوند بدون در نظر گرفتن ما به ازا حقیقی آن‌ها شافل از این‌که همین اعداد و ارقام وقتی در محیط‌های کارگری جان می‌گیرند و ما با چه واقعیات تنگ و وحشتناکی روبرو می‌شویم. نحوه‌ی زندگی کارگران، امروزه حاکی از آفت شدید و پایین آمدن سطح زندگی آنان است.

کیفیت غذای خانواده‌های کارگری به شدت پایین آمده است و شواهد موجود گواه این مدعاست. برای نمونه کافیت سری به محلات کارگری بزنیم و مثلاً از قصاب محل بپرسیم چند نفر در روز به قصابی مراجعه می‌کنند و بین ۱۵۰-۱۰۰ تومان گوشت می‌خرند که با قیمت امروزی گوشت چیزی در حدود ۱۰۰ گرم می‌شود و مطمئناً این گوشت را برای تهیه‌ی بیفتک و استیک و... نمی‌خرند بل که آن را یک خانواده‌ی چند نفره که معمولاً تعدادشان کم‌تر از ۵ نفر نیست آبگوشت می‌کند و این آبگوشت دو وعده غذایی‌شان را تشکیل می‌دهد این‌جاست که ارقام خشک و بی‌روح از خشکی در می‌آیند جان می‌گیرند و چه ما به ازا وحشتناکی پیدا می‌کنند نباید با این ارقام بازی کرد بازی با این ارقام بازی با سرنوشت و زندگی هزاران کارگریست که در چند سال گذشته در پی سیاست‌های تعدیل دچار فقر و فلاکت شدید گشته‌اند فقر و فلاکت منشاء تولید و فکر و اندیشه و خلاقیت و... نیست. گرسنگی نکبت است. فقر کریه است. و بیکاری ذلت است. آیا در جامعه‌ای که تأمین اجتماعی موجودیتی صوری دارد می‌توان این‌گونه از ایجاد بیکاری و تعدیل نیرو به منظور بالا رفتن انگیزه برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران دفاع کرد؟! کارگر که از کارخانه بیرون می‌رود به ذلت می‌افتد و خانه خراب می‌شود چه بسیار کارگرانی که در توهم این‌که با پول بازخریدیشان می‌توانند یک مغازه یا پیکان برای

گرفته‌اند مطیع و خدمتگزار باشیم. بهمین سبب عدم اطاعت گناهی است عظیم‌تر از قتل نفس، بی‌عفتی و دزدی و خلاف امانت و امثال آن» بدین ترتیب لوثر تلاش مجدانه‌ای را در ایجاد بافت تشکیلاتی اریستوکراسی دین سالار در غرب بعمل آورد و کلیساهای باصطلاح لوثری را بر اساسی بنیان گذاشت که تابع نیروهای سیاسی گردد و بمعنای درست کلیساهایی که او سازمان داد شعبی از دستگاه دولت بشمار می‌آمدند. جریان دیگری از مسیحیت که آن نیز خیال اصلاح در سر می‌پرورید، یعنی کالونیسیم نیز در برخورداری از صفات یک اریستوکراسی دین سالار تفاوت چندانی با لوثریسم نداشت. کالونیسیم بصورت اصلی خود نه تنها محکوم شمردن مقاومت را در بر داشت، بلکه فاقد تمام جنبه‌های تکیه بر آزادخواهی و مشروطه‌طلبی با اصول نمابندگی سیاسی بود و هرچا که مانع و رادعی را فراروی خود نمی‌دید به نوعی حکومت مذهبی تبدیل می‌شد که از اتحاد کشیشان طبقه متوسط فراهم می‌آمد و بدین ترتیب از لحاظ خصوصیتش با توده‌های مردم و بیگانگی‌اش با تمامی عناصر دموکراتیک بصورت یکی از مذموم‌ترین اشکال اریستوکراسی دین سالار در می‌آمد. در میان نظریات سیاسی خاص کالوین اعتقاد او به اطاعت مطلق بود. بعقیده او رئیس دینی نایب مناب پروردگار و مقاومت در برابر او بمنزله مقاومت در برابر پروردگار است. زمانی که در چهارچوب تفکر اسلامی و خاصه در تشیع اصل اطاعت از فقیه و سپس ولی امر بمثابه اطاعت از خداوند و رداورد بر خداوند تلقی گردید این نکته تصریح گردید که اریستوکراسی دین سالار چه در مسیحیت و چه در اسلام و با هر دین و حیاتی دیگر واجد مشخصه‌های معینی است که در آنها مشترک است. اگرچه تضادهای معینی که عموماً نیز از مناقشه بر سر احراز قدرت بر می‌آمد، در مقاطع خاصی بین کلیسا و دولت بروز می‌یافت، مع الوصف در نهایت هر دو طرف از ضرورت وجود یکدیگر بخوبی آگاه بودند و امکان هرگونه مخاطره‌ای را که بنا بر جدی طرف دیگر بیانجامد متفی می‌ساختند. کلیسا در برابر نظام فئودالی و انمی ایستاد، چون کلیسا خود بخشی از آن نظام بود. نظام فئودالی مبنای اقتصادی سرتاسر قرون وسطی را تشکیل می‌داد ولی بیان فکری و اداری آن بعهده کلیسا بود. همچنان که اصلاح دینی نشان داد تغییر یکی بدون دیگری میسر نبود. با همه این احوال تمامی دوران قرون وسطی نمونه بارزی از حاکمیت اریستوکراسی دین سالار است که جنگ آن در تمامی تار و پود جامعه فرو رفته بود. در این دوران کلیسا در درجه اول به عنوان وارث امپراطوری سلطه امپراطوری و اریستوکراتیک خود را بر مردم و امواج انتقال گوتها، و اندالا، فرانکها، ساکسونها و لومباردها به قلمرو امپراطوری رم تحمیل می‌کرد. در سیر این جریان کلیسا خوبی وحشیانه یافت که ذاتی هر دین نهادی شده بود. با استفاده از چنین سرشتی کلیسا در عین حال سازمانی را بوجود آورد که بر زندگی و اندیشه مردم از شاه تا گدا مسلط شد. این سازمان که از تمامی عوارض فساد آکنده بود، سخت جنبه فئودالی و لذا اریستوکراتیک داشت. زعمای کلیسا مانند پاپ، اسقف‌های اعظم و اسقفها که سلسله مراتب کلیسایی را بخود اختصاص داده بودند در عین حال زمینداران بزرگی بشمار می‌رفتند. کشیش‌های دون پایه و راهبان نیز با تصاحب زمین‌های دور افتاده تر و نامرغوب تر موجب گسترش فئودالیسم و مسلط ساختن اخلاق غیر دموکراتیکی گردیدند که از ماهیت وجود دین سالاری بر می‌آمد. کلیسا در راستای چنین تحولی گرفتار انحطاط سیاسی و فساد اخلاقی گردید و بصورت یک دلبستگی شدید و مستمر به مال اندوزی و ستم عرض وجود کرد. با پها خزان و گنجینه‌های خویش را با مضاعف ساختن مالیاتهایی که برای مناصب کلیسایی، صومعه‌ها و کلساهای محلی وضع شده بود برپا ساختند. هر که به یک مقام کلیسایی منصوب می‌شد لازم بود که در سال اول تمام درآمد حوزه خود و در سالهای بعد یک دهم آن را به دربار پاپ بپردازد. هر اسقف اعظم جدی برای تحویل گرفتن نشان اسقفی مبلغ هنگفتی به پاپ می‌پرداخت. گیون دوران، اسقف ماند، طی نامه‌ای به شورای وین تصریح کرد که کلیسای رم در همه سرزمینها بدنام است و همه فریاد می‌زنند که خدمه آن از بالا تا پایین

بر تعدی و تجاوز دل نهاده اند و همه مسیحیان از روحانیان سرمشق پلشت شکمبارگی می گیرند، زیرا سوره های آنان پر تجمل تر و مسرفانه تر از جشنهای شهریاران است.»

اشرافیت دین سالار اگر که در تاریخ مسیحیت پس از یک دوران کوتاه برادری خالصانه مسیحیان اوائل تحقق یافت، در اسلام از همان آغاز عنصر غالب بود. کشتار یهودیان و تجاوز به حقوق ملل دیگر به بهانه اشاعه دین الله و نابردباری در برابر نحل و ملل و عقاید اهل دیانات غیر اسلامی میراثی بود که از همان صدر اسلام بشا به عناصر و نشانه های بی آذرمی دین سالارانه اعمال گردید. بزرگان فتودال شده ای از خویشان پیامبر که در عین حال پس از مرگ ایشان متولیان عمده دین بشمار می آمدند، نظیر کسانی از خاندان هاشمی و صحابه از مهاجرو انصار و اعضاء برخی از خاندانهای مکی پدید آمدند. این بزرگان و اعیان بر اثر جنگها که خود نمونه بارز سرشت غیر دموکراتیک و سلطه دین سالارانه اریستوکراتیک بود، ثروتمند شدند و نه تنها اراضی را در ممالک تسخیر شده تصرف کردند، بلکه غنائم عظیمی نیز بصورت وجه نقد و طلا و نقره و منسوجات و رمة های اسبان و گله های دواب و هزاران برده بدست آوردند و در زراعت و دامداری و صنعت از ایشان بهره کشیدند و این همه از سوی کسانی معمول گردید که بنحو اغفال گرایانه ای از برابری و برادری انسانها سخن می گفتند. از همه شواهدی که از جریان تاریخ ایام اوائل اسلام بر می آید، در آن زمان جریان تکوین طبقات و دولت طبقاتی در زیر پرده حکومت دینی و سلطه تنوکراسی یا حکومت روحانیان مستور بود. میان جامعه دینی اسلامی و دولت عربی تفاوتی وجود نداشت و اعتقاد بر این بود که حکومت باید بر اساس مندرجات «کتاب خدا» و سنت پیامبر مبتنی باشد و میان امامت و امارت یعنی مشاغل روحانی و دولتی نیز مرز و حدی وجود نداشت. اصل مساوات همه مسلمانان رسماً مورد شناسایی بود ولی در واقع ظاهری بی باطن و اسمی بی رسم بیش نبود. البته چنین تعارضی نیز امری غیر عادی نبود، آنچه که در آن روزگار و پس از آن در تمامی ادوار غلبه اسلام، خاصه در ایران غیر عادی بود این که نه عامه مردم و نه روشنفکران جامعه به این حقیقت نایل نیامدند که آنچه که از سوی حاکمیت دین سالار علیه حقوق مدنی مردم و علیه جامعه مدنی بطور کلی و علیه آزادیهای فردی و عدالت اجتماعی اعمال می گردد نه از راه کین که به اقتضای طبیعت و ماهیت آن حاکمیت و لذا صفت ذات آن است و مطالبه هر آنچه که جز این پتیارگیهاست، مطالبه خیر از شر و درخواست نور از ظلمت است.

در ادواری از تاریخ اسلام، خاصه در ایران که بر حسب ظاهر حدود و عمل متولیان دین و عوامل حکومت مشخص شده بود - امری که به معنای واقعی آن هرگز تحقق نیافت - بنحو بارزی می توان سلطه آن متولیان را بر تمامی شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و بر روابط و سلوک افراد از مرحله تولد تا مرگ شاهد بود. خونهای ریخته شده و خانه های ویران گشته و آزادیهای منع شده و اموال وسیع به عتف غصب شده و ثروتهای کلان از طریق ربا و ارتشاء گرد آمده توسط این متولیان حکایت آشکار سلطه دین سالاری مجتهدان در تمامی طول تاریخ ایران در عصر اسلامی و البته دوران قبل از اسلام است.

کیفر مرگ برای آوردندگان بدعت و آتش زدن به خانمان زندیقان، خاص دین بافان مسیحی نبود که بصورت احکام و حجت باقیهای کلامی سن توماس آکوئیناس روبه معمول کلیسای کاتولیک علیه فرقه های دیگر مسیحی قرار گرفت، بلکه سنت خبیثه ای بود که در تاریخ ایران در ارتباط با اعمال مشا به علیه ملل و نحل دیگر اعم از مسلمان یا غیر مسلمان به تحریک و فتوای فقیهان و مجتهدان فصلهای سیاهی را رقم زده است.

تاریخ ایران شواهد زنده ای از دو وضع مشخص دین سالاری در خود نهفته دارد. ۱- دین سالاری دیوانی که ضمن آن به بهانه دین، از همه ابزار ستم و تبعیض در جهت بسط سلطه بهره گرفته می شد. ۲- دین سالاری متولیان دین یا روحانیان که گاه با حمایت دستگاه دیوانی از همه اهرمهای قدرت بقصد بدآموزی و رواج خرافات و تعلیم

مسافرکشی بخزند کارخانه را ترک می کنند ولی هنوز پول بازخریدشان را دریافت نکرده و در گیر و دار دریافت آن که معمولاً چند ماه طول می کشد قیمت بیکان آن قدر بالا می رود که دیگر با مبلغ بازخریدشان پایین ترین مدل بیکان را هم نمی توانند بخرند و عاقبت سر از دست فروشی و ... در می آورند.

در جامعه ای ماء و در طی این چند سال برخی آن قدر ثروتمند شده اند که نمی دانند پول شان را چه طور خرج کنند و مشغله ی فکریشان این است که حوزه هایی برای خرج کردن پول شان ایجاد کنند و دیگران که عده شان کم نیست و اکثریت جامعه ای ما را تشکیل می دهند باید برای گذران زندگی به چند شغل رو بیاورند و از صبح تا آخر شب بدوند، و از زندگی با سطحی متوسط هم بی بهره باشند.

آیا کسانی که این طرح را لازم الاجرا می دانند به عواقب این چنینی این طرح اندیشیده اند؟ آیا یک بار هم که شده سری به محیطهای کارگری زده و از نزدیک وضع زندگی کارگران را دیده اند؟ بارها مطرح شده است که طرح تعدیل اقتصادی مثل یک جراحی دردناک است که یا درد و خونریزی و ... همراه است. باید گفت زندگی امروز کارگران از درد و خونریزی گذشته است و مریض رو به موت است. از کسانی که طرح تعدیل را به جراحی تشبیه می کنند و حتماً به امید بهبود اقتصاد کشور جراحی را توصیه می کنند، باید پرسید اگر بیمار زیر تیغ جراحی مرد، چه باید کرد؟ آیا می توان تجربه ی کشورهای دیگر را جفا از شرایط و وضعیت مشخص زمانی و مکانی در این جا پیاده کرد؟

در ذیل به تأثیرات طرح تعدیل اقتصادی بر وضعیت کارگران حول سه محور تعدیل نیرو - تشدید استثمار - کاهش دستمزد و مزایا به طور اجمالی اشاره می شود.

الف) طرح تعدیل نیروی انسانی

به دنبال خصوصی سازی، طرح تعدیل نیروی انسانی در بسیاری از کارخانجات به مورد اجرا گذارده شد. هدف از این طرح کم کردن پرسنل و اخراج نیروی به اصطلاح مازاد به منظور کاهش مخارج واحدهای تولیدی می باشد با اجرای طرح تعدیل نیرو بسیاری از کارگران شاغل در واحدهای اقتصادی به اردوی بیکاران پیوستند. در نتیجه این عمل، بسیاری از شاغلین به صفوف بیکاران رانده شدند. با رانده شدن نیروی به اصطلاح «مازاد» نرخ بالای بیکاری در کشور ما باز هم افزایش یافت. شیوه ی پیش برد طرح تعدیل نیرو در کارخانجات مختلف، گوناگون بوده است. باز خرید شدن - اخراج مستقیم - عدم تعدیل قرارداد کارگران قراردادی - پیشنهاد فروش محصولات کارخانه به جای پرداخت مبلغ بازخریدی - پیشنهاد بازنشستگی زودرس و ... از جمله روش هایی بوده است که کارفرمایان در جهت اجرای طرح تعدیل نیرو تاکنون به کار گرفته اند.

تجربه ی تلخ بیکار نمودن کارگران در سال های ۶۶-۶۵ باعث شد کارگران در ابتدای طرح بسیار بدبینانه به تعدیل نیرو نگریسته و در مقابل هر نوع پیشنهاد بازخریدی مقاومت نمایند. آن ها سرنوشت بسیاری از همکاران بیکار شده ی سال های قبشان را که روز به روز



وضع زندگی شان بدتر گشته بود دیده و حاضر نبودند شغل شان را از دست بدهند اما برخی از کارخانه ها، مثل کارخانه های اتومبیل سازی برای این که بتوانند اولاً بخشی از پرسنل را کم کنند و ثانیاً کارگران قراردادی را جانشین کارگران رسمی کنند و به این ترتیب هزینه ها را کم کنند مبلغ پیشنهادی برای بازخریدی را افزایش دادند به طور مثال مبلغ پیشنهادی را بر حسب سابقه و تخصص به حدود ۱ تا ۱/۵ میلیون تومان و حتا گاه بیش تر از آن رساندند بسیاری از کارگران که شاید تمام عمر شان این قدر پول یکجا ندیده بودند شرایط را مساعد تلقی کرده و خود را باز خرید نمودند غافل از این که با افزایش نرخ تورم، به سرعت از ارزش پول کاسته شده و در انتها چیزی دستشان را نمی گیرد ولی در بسیاری از کارخانه های دیگر، مدیران شروع کردند به افزایش سخت گیری و وضع مقررات و قوانین خود ساختهای که شرایط کار را مشکل تر می کرد و گاه بی گاه با بهانه تراشی های بی مورد حاکی از زیر پا گذاشتن مقررات توسط کارگران عرصه را روز به روز به آن ها تنگ تر می نمودند و با افزایش جریمه - کاهش مزایای رفاهی - بالا بردن فشار کار و - زمینه ی اخراج آن ها را فراهم می کردند یک روز به بهانه ی دیر آمدن، یک روز به بهانه ی نرسیدن تولید به حد نصاب لازم و روز دیگر به جرم ترک کار در ساعت کاری و - بهانه هایی که مدیران برای بیش برد برنامه های خود بدان متوسل می شدند از طرف دیگر خصوصی سازی ها و واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی و نحوه ی واگذاری و مسائلی از این قبیل، انامی فعالیت بسیاری از واحدهای تولیدی را در ابهام فرو برده بود و بسیاری از کارفرمایان سعی می کردند عمداً این فضا را مهیج تر جلوه دهند و در کارگران این توهم را به وجود آورند که ممکن است کارخانه تعطیل شود تا کارگران از ترس این که در شرایط نامساعدتری مجبور به باز خرید شوند، وضعیت فعلی را مغتنم شمرده حاضر به ترک کار شوند.

یکی از راه هایی که مدیران در پیش می گیرند تا کارگران از آینده ی کارشان مأیوس شوند این است که وانمود می کنند کارخانه سود ده نیست. یا این که محصولاتش به فروش نمی رود بازدهی لازم را ندارد و ممکن است درش بسته شود بعضی از مدیران سعی می کنند با به وجود آوردن شرایط ساختگی حاکی از ضرردهی کارخانه از جمله نبودن مواد اولیه، فروش نرفتن محصولات تولید شده، پایین آمدن قیمت محصولات تولید شده در بازار، پایین بودن کیفیت محصولات و عدم امکان رقابت با کالاهای مشابه و ... در بین کارگران این ذهنیت را به وجود آورند که کارخانه در موقعیت تعطیلی و ورشکستگی قرار گرفته است و ممکن است کارگران به زودی بیکار شوند و در آن صورت کارخانه نخواهد توانست پولی بابت پرداخت دیونش به کارگران بدهد و با به کارگیری شیوه هایی از این دست زمینه ی باز خرید

خمودگی و درویشی و دنیاستیزی و گاه آنگاه که خود بر کرسی قدرت قرار می گرفتند، هیولایی ترین شکل جباریت و آزار و بهره کشی را بر جان و مال مردم مسلط می ساختند، نمونه های بارز این دو شکل اریستوکراسی دین سالارانه است. از مورد نخست از حکومت های مستقر از قرن پنجم هجری یعنی حکومت غزنویان و سلاجقه و مغولان و از مورد دوم حاکمیت صفویان از یکسو و حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان نمونه های مشخص در دوران اسلامی می توان نام برد. در توضیح از این واقعیت که این انواع دین سالاری جز از طریق قهر امکان انتفاع وجودشان نیست هگل بدرستی می نویسد: دین سالاری تا زمانی که در بند فایده دنیوی است و این گونه تنگاتنگ بطور کلی در هم تنیده شده هرگز از جایش تکان نخواهد خورد. این نفع پس نیرومندتر از آن است که بتوان به سادگی از آن چشم پوشید ... اما دین مسیح قانون اخلاقی را چون چیزی خارجی، چون چیزی «مسلم» معرفی می کند و از این رو باید بکوشد که اعتبار آن را از راه های دیگری بدست آورد. بنا بر این می توانیم این را وجه مشخصه دین ایجابی [دین سالاری] بدانیم که قانون اخلاقی را چون چیزی مسلم برای انسان فرض می کند ... [دین سالاری] آیین نامه ای دارد که بخشی از آن ... آنچه را انسان باید انجام دهد، بخشی آنچه را باید بداند و باور داشته باشد و بخشی دیگر آنچه را باید احساس کند، تجویزی می کند، تمام قوه قانونگذاری و قضایی کلیسا برداشتن و به کار بردن این آیین نامه ی یگانه است. در این صورت باید پذیرفت که تمامی قدرت کلیسا [و هر دین سالاری] نامشروع است. هیچ کس نمی تواند از این حق خویش، حق قانونگذار خویش بودن و جز به عقل خود و نوع استفاده ای که ما از آن می کنیم حساب پس ندادن، چشم ببوشند، چرا که اگر چنین کند و از خود بیگانه شود دیگر بشر نیست.

آنچه که هگل بدینگونه صریح و درخشان توضیح می دهد، در تمامی دوران تاریخ ایران از قدیم ترین روزگاران تا روزگاران ما تحقق داشته است. پادشاهان غزنوی روش تمسک بذیل دیانت و غالباً تظاهر دروغین به دین را پیش گرفتند. محمود غزنوی اگر شهری را از جنگ خاندان بویی بیرون آورد و مردم را به دار می کشید و خزائن را غارت می کرد، مدعی بود که این کار را برای رهایی دین از چنگال بددینان می کند. او نخستین کس از پادشاهان ایران اسلامی است که شروع به آزار مخالفین مذهبی خود کرد و امامان معتزلی و فلاسفه و رافضیان و فرمطیان و باطنیان را هرجا که به جنگ آورد بکشت. غزان سلجوقی که بر مذهب اهل سنت و مردمی خرافی و متعصب در عقاید خود بودند بعد از غلبه بر ایران و تشکیل حکومت، این سیاست را دنبال کردند و بر سختی و شدت آن افزودند و کار را بر مخالفان خود چنان سخت گرفتند که نظیر آن را تنها در دوران صفویه که آنهم از ادوار سخت تعصبات مذهبی و اشرافیت دین سالار از نوع دوم آن است و دوره مثله کردن و قطعه قطعه نمودن و پوست کندن مخالفان مذهبی است می توان یافت.

همچنان که گفتیم، دوران صفویه به عنوان مرحله ای مشخص از اشرافیت دین سالار که در آن حکومت و مجتهدان مشترکاً یکدیگر را مشروط می کردند و حکومت ضمن آن که سیاسی و این دنیایی است مشروعیت خویش را از دین و تائید مجتهدین اخذ می کند و متولیان دین ضمن آن که ظاهراً جدا جدا از حکومت اند ترسیم کننده خط و رسم آن و در باره ای از موارد حیاتی جامعه حاکم مطلق اند، دوران سرمشقی شایان اهمیتی است که از منظر جامعه شناسی ایران از این باب هرگز مورد توجه قرار نگرفته است.

در دوره صفویه، فقها برای خود مشروعیت سیاسی مستقل از شاهان صفوی قائل شدند، گرچه رسماً با فرمانروایان آن سلسله مشغول بکار بوده و یکدلی داشتند. کرکی یکی از اولین مجتهدین شیعه که همکاری با شاه طهماسب را پذیرفت و در عین حال نوشت، اصحاب ما اتفاق نظر دارند بر اینکه فقیه عادل و درستکار و واجد شرایط فتوی، در زمان غیبت در کلیه مواردی که نیابت در آن صحیح است از طرف الله هدا نیابت دارد. با وجود چنین فتوایی شاه سلیمان صفوی را آقا حسین خوانساری به نیابت خود بر سریر

کارگر را فراهم می‌کنند کارخانه‌هایی وجود دارند که چندین سال است هر چند وقت یکبار شایعه تعطیلی کارخانه در آن اوج می‌گیرد ولی هنوز کارخانه دارد کار می‌کند و از تعطیلی هم خبری نیست. اما تاکنون در چند نوبت عده‌ای از کارگران به دلیل وجود همین شایعات خود را باز خرید کرده‌اند و یا بیش از موعد خود را باز نسته کرده‌اند. بر اثر موج بیکاری‌های حاصل از طرح تعدیل که در سال‌های ۷۱ و ۷۲ به اوج خود رسید بسیاری از کارگران شغل خود را از دست دادند و وضعیت زندگیشان رو به وخامت گذارد.

نبود سیستم تأمین اجتماعی باعث می‌شود کارگر بیکار شده بدون هیچ پشتوانه و تکیه‌گاهی، زندگی‌اش در وضعیت بسیار نامساعدی قرار گیرد اکثر کارگران بیکار شده بدون چشم‌انداز و افق کار ثابت به هر کاری برای گذران زندگی رو می‌آورند از استخدام موقت و قراردادی در واحدهای تولیدی دیگر تا دست‌فروشی و غیره. بسیار دیده شده است کارگری که قبلاً به صورت رسمی در استخدام یک واحد تولیدی بوده است بعد از بیکار شدن بارها به همان کارخانه مراجعه می‌کند تا دوباره جایی برای کار در کارخانه پیدا کند و معمولاً کارگرانی که برمی‌گردند شرایط و وضعیت بسیار بدی پیدا می‌کنند اولاً فقط به طور قراردادی و موقت به کار گمارده می‌شوند ثانیاً بدترین و پست‌ترین کارها را که دیگران انجام نمی‌دهند آن‌ها باید انجام دهند ثالثاً از ارج و منزلت‌شان هم در بین دیگران کاسته می‌شود و به چشم آدم شکست خورده به آن‌ها نگاه می‌شود و از این زاویه به لحاظ روحی تحت فشار قرار می‌گیرند به همین دلیل بسیاری از کارگران بیکار شده ترجیح می‌دهند در جاهای دیگری به غیر از محل کار سابق خود مجدداً به کار بپردازند حتی اگر از نظر حقوق و درآمد در سطح پایین‌تری قرار داشته باشند در میان کارگران بیکار شده وضع کارگران زنی که خود سرپرست خانواده هستند از همه بدتر است. اگر برای مردان امکان کارهایی مثل دست‌فروشی و غیره هست، زنان از این امکان محروم هستند و در مجموع زنان امکان کارهایی کم‌تری دارند و به خصوص با بالا رفتن سن، امکان پیدا کردن شغل برای آن‌ها بسیار کم‌تر است و مجبورند با شرایطی بسیار بد مجدداً مشغول به کار شوند هستند زنان کارگری که، کارشان را از دست داده‌اند و بعداً مجبور شده‌اند در کارگاه‌های تولیدی، حتی با دستمزدی، نصف حقوق قبلی خود روزانه از ۸ تا ۱۲ ساعت کار کنند.

ب) تشدید استثمار

یکی از اهرم‌های کارفرمایان به منظور کسب سود بیش‌تر، بعد از اجرای طرح تعدیل اقتصادی، بالا بردن فشار کار بر روی کارگران بوده است. کسب سود بیش‌تر و بالا بردن تولید در سایه افزایش فشار به کارگران مجموعاً به تشدید استثمار منجر گردیده است. مدیران کارخانه‌ها به طرق گوناگون در چند سال گذشته سعی نموده‌اند با افزایش فشار به کارگران، تولید را در کارخانجات بالا ببرند که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

سلطنت اجلاس کرد. اخذ چنین فتاوی و اجازاتی که دست حاکمیت را در اعمال همه نوع اقدام ضد دموکراتیک و غیر بشری باز می‌گذاشت، در عین حال به مجتهدین، یعنی که به اریستوکراسی دین سالار امکان می‌داد که در مقام حاکم بلامنازع و بلااراع، جان و مال و اندیشه مردم عمل کند و فجایعی را موجب شود که به اعتبار همانها دوران صفویه را یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخی از منظر ضد دموکراتیک بودن و عصبیت‌های غیر بشری یگانه بسازد. برای نمونه، تما یلات صوفیانه که مبانی پیدایی حکومت صفویه را فراهم آورده بود، با نفوذ مجتهدین در سستم سیاسی، قضایی و قضی عسگر، مجتهد، پیشنماز، مدرس و ضال مضل مورد تعقیب قرار گرفت و در این باره یکی از صفحات سیاه تاریخ صفویه نوشته شده، دعوت از علمای جبل عامل از طرف شاهان صفوی و قدرت یافتن آنها در جامعه و تسلطشان بر امور فکری و اعتقادی مردم، سبب شد که تصوف در قشر محدودی باقی بماند و کار اداره فکری جامعه از حیطه تصرف آنان خارج شود. اخراج عناوینی چون صدر با شیخ الاسلام، ملا باشی، قاضی و قاضی عسگر، مجتهد، پیشنماز، مدرس و امام جمعه که پاره‌ای از آنها در زمان صفویه رسماً به روحانیون، اطلاق شد بخوبی از سلسله مراتب اریستوکراسی حکایت می‌کند که دین سالاری اسلامی بخصوص شیعه بر مبنای آن پرداخته شد با استفاده از ارزشهای حقوقی که به هر یک از آن عناوین داده می‌شد، سلطه بر جان و مال و آزادیهای مردم جامعه شدت با ضعف می‌یافت.

دوران قاجاریه از این وضع مستثنی نبود. جامعه ایرانی در فاصله بین انقراض سلطنت صفویه و تمامی دوران قاجاریه با همان خصایص باقی ماند و جامعه قاجاریه در حقیقت وارث همان خصایص دین سالارانه صفوی بود. در این دوران نیز روحانیت و عناصر آن از مسئله گو و ملای دهکده گرفته تا مجتهدین طراز اول با یک رشته بسیار محکم و استوار نامرئی بهم پیوسته بودند. بین دو جناح طبقه حاکمه یعنی دولت و روحانیت بر سر قدرت طلبی و بسط نفوذ در میان مردم، یک مبارزه پنهانی و مداوم ولی آرام و بدون نظاهر وجود داشت ولی در این مبارزه همیشه پیروزی با روحانیت بود و حاکمیت سیاسی در موارد بسیار بازوی خواست و اراده ضد آزادی روحانیت بشمار می‌آمد. به این اعتبار است که با جرئت می‌توان گفت که ایران عصر قاجاریه یک جامعه اریستوکراتیک دین سالار بود. داد و ستد و معاملات و عقود و ایقاعات و بطور کلی مناسبات و روابط بین افراد تابع احکام دینی و لذا تفسیر و تعبیرهای مجتهدین و فقها بود. در برابر این طبقه و محاکم آنها نه قانون وجود داشت و نه دادگاه و محاکم عرفی. تلاشهایی که در جهت تغییر این شرایط و امحاء حاکمیت دینی بعمل می‌آمد عموماً به دلیل مداخله روحانیت ناکام می‌ماند. برای نمونه امیرکبیر مجدانه در تلاش بود تا قدرت حکومت مرکزی و محاکم عرفی را تثبیت کند و در این راه اولین قدم کم کردم مواجب و مقرری‌ها بود. این اقدام موجب رنجش طبقات مذهبی شد که رسماً این پولها را دریافت می‌کردند و علما را برانگیخت تا در صدد مداخله بیشتری در امور دنیوی برآیند. امام جمعه اصفهان آشوبهایی را برانگیخت که منجر به قتل نماینده حکومت گردید و در تهران نیز توطئه‌هایی در جهت سرنگونی امیر نظام صورت گرفت. بنا به تصریح لمنبتون روحانیون نافذ در همه شئون کشوری رشوه خوار و فاسد بودند و در سفته بازی و احتکار کالا زیاده روی می‌کردند و متحجر و مخالف گسترش آموزش بودند.

در مقابل چنین سستی، هدف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دموکراسی امحاء هر نوع رابطه‌ای است که بر تبعیت، سلطه و حاکمیت مبتنی است. امروزه یک معنای عمومی یافته دموکراسی حاکمیت مردم است. اما دموکراسی به آن معنی که در چهارچوب اعتقادی من قرار دارد و اصول اساسی آن را من در جای دیگری به تفصیل نوشته‌ام اساساً متوجه هیچ نوع «حاکمیتی» نیست، زیرا درست همانجا که معنای حاکمیت به میان می‌آید، حتی اگر به مردم تعلق داشته باشد معنای تابعیت نیز به میان می‌آید و این تماماً نافی واقعیت دموکراسی است که در جوهر و ماهیت ضد سلطه است.

۱- بالا بردن سرعت دستگاه‌ها

یکی از شیوه‌هایی که مدیران برای افزایش راندمان تولید به کار می‌گیرند بالا بردن سرعت دستگاه‌هاست. آن‌چه تاکنون تولید بیش‌تر را، در یک واحد زمانی مشخص میسر نموده است، نه به کارگیری ماشین‌آلات جدید و مدرن و از رده خارج کردن دستگاه‌های کهنه و فرسوده قدیمی - نه به کارگیری شیوه‌های صحیح و مدیریتی و استفاده از اسلوب و روش‌های درست و انسانی و نه فراهم نمودن شرایط مطلوب کاری و ... بلکه فشار بیش‌تر به کارگران بوده است. برخی از کارفرمایان و مدیران با دستکاری ماشین‌آلات، سرعت دستگاه‌ها را بالا می‌برند حتی به قیمت زیرباز گذاشتن مقررات ایمنی و به خطر افتادن جان کارگران. آن‌ها برای بالا بردن سرعت دستگاه‌ها، حتی حفاظ ماشین‌آلات را برمی‌دارند و اگر در این میان برای کارگر حادثه‌ای اتفاق افتاد چه پاک؟! بنا به گزارشی از روزنامه‌ی کار و کارگر در عرض ۴ ماه، ۳۰۰۰ انگشت قطع می‌شود و یا بنا به گزارشی از سازمان تأمین اجتماعی در عرض یک سال ۲۹۰۰ حادثه در محیط کار اتفاق می‌افتد موارد دیگری از زیر پا گذاشتن مقررات ایمنی توسط کارفرمایان دیده می‌شود مانند عدم استفاده از کلاه و کفش ایمنی - ماسک و غیره که به قصد صرفه جویی و به منظور پایین آوردن هزینه‌ها از سوی مدیران انجام می‌پذیرد

۲- کنتراستی کردن کارها

راه دیگری که مدیران برای بالا بردن تولید از آن استفاده می‌کنند، شیوه‌ی کنتراستی کردن کار است. بعد از اجرای طرح تعدیل اقتصادی کارفرمایان اولاً کارگر را مجبور می‌کنند تولید را در روز به یک حد معینی برسانند ثانیاً پرداخت پاداش و بخشی از حقوق کارگر را منوط به کار و تولید هرچه بیش‌تر می‌نمایند در بسیاری از موارد کار را به صورت کنتراستی واگذار کرده و شیوه‌ی کارمزدی را جانشین روزمزدی می‌نمایند بعد از اجرای طرح تعدیل اقتصادی به طور وسیعی از کار زنان در خانه به صورت کنتراستی استفاده می‌شود کارفرمایان برای این‌که بسیاری از حق و حقوق قانونی که کارگر شاغل در کارخانه دریافت می‌کند را نبردارند کار را به صورت کنتراستی به کارگران و در بیرون از کارخانه واگذار می‌کنند این شیوه باعث می‌شود که اولاً هرگاه به آن‌ها احتیاج نداشته‌اند کاری به آن‌ها واگذار نکنند و بدین ترتیب با مشکلاتی که بر سر راه اخراج کارگر وجود دارد و یکی از آن‌ها این است که می‌بایستی مبلغی را به عنوان حق بازخريد پرداخت کنند، مواجه نباشند ثانیاً آن‌ها را از بسیاری از مزایایی که کارگر شاغل در کارخانه دریافت می‌کند محروم کنند ثالثاً خانه‌ی خود کارگر را کارگاه به حساب آورده و مجبور نباشند فضایی به آن‌ها اختصاص دهند. بدین ترتیب از نیروی کار سیالی استفاده می‌کنند که بدون محدودیت زمانی و مکانی همیشه و به میزان زیاد از آن بهره می‌برند

بدین طریق می‌توان گفت فقط تعداد کمی از کارگران که اکثراً در کارخانجات بزرگ شاغل هستند در دایره‌ی شمول قانون کار قرار دارند و اکثریت کارگران خارج از این دایره قرار گرفته‌اند بسیاری از سرمایه‌داران

آنچه که دموکراسی متوجه آن است، صرفاً امر «مدیریت» و «اداره» است. مدیریت و اداره مردم، توسط مردم و برای مردم. و اما اینکه چنین مفهوم جدید، برآورد جدید و سازمان حکومتی و اجتماعی جدید عملاً می‌تواند تحقق یابد، موضوعی نیست که پاسخ آن از «اعمال قدرت» برآید بلکه مسئله‌ای از فن مدیریت سوسیالیستی است. از روزگار مونتسکیو به بعد فلاسفه و سیاستمداران با مسئله حکومت مستقیم و غیر مستقیم و امر مدیریت جامعه درگیر بوده‌اند. روسو تأکید می‌کرد که دلیل افزایش عظیم جمعیت و پیچیدگی روابط اجتماعی و نابرابری شرایط اجتماعی حکومت مستقیم مردم به معنای واقعی آن ناممکن است و همو تأکید می‌کرد که دموکراسی واقعی تنها در قلمرو خدایان می‌تواند تحقق یابد. چنین برابری بدانگونه که تاکنون وجود داشته است در عمل در معرض این نقیصه جدی بوده است که مآلاً نوعی حکومت و سلطه اقلیت بر آن جیره بوده است و اما اینک مسئله این است که چگونه باید از در غلطیدن دموکراسی در چنین دامی ممانعت بعمل آورد. برای چنین ممانعتی باید این اصل اساسی همیشه ملحوظ شود که سازمان دموکراتیک جامعه در ماهیت باید فدراسیونی باشد از سازمانهای اجتماعی متقابلاً بهم بسته و افرادی که به منظور ایجاد چنین سازمانهایی با یکدیگر ترکیب شده باشند. اریستوکراسی شکل حاکمیت کسانی است که کار نمی‌کنند بر کسانی که کار می‌کنند. و حال آن که دموکراسی به جامعه‌ای متعلق است که در آن محصول کار کسانی که کار می‌کنند در اختیار کسانی که کار نمی‌کنند و داعیه سلطه نیز دارند گذاشته نمی‌شود. بنابراین بهترین شاخص دو رژیم دموکراسی و اریستوکراسی دین سالار این است که در دموکراسی همه کار می‌کنند و در اریستوکراسی اکثریت مردم کار می‌کنند و اقلیت ناکارآمدی حکومت می‌کند و مردم جامعه را با بند و زنجیر دهبها وسیله سلطه نظیر دین، آموزش، سنت، و جز اینها به اسارت می‌گیرد. تحمیل چنین روالی به میلیونها انسان در جامعه به چارچوب خوشبافتی از ایدئولوژی نیاز دارد و متولیان دین بهترین آموزگاران و طراحان و موعظه گران چنین ایدئولوژی‌اند. اریستوکرات به جهان بینی‌ای نیاز دارد که در آن موقع و منزلت او الهی تلقی شود. همانگونه که خداوند آزاد و از هر مسئولیتی رها است، اریستوکرات نیز بعنوان نماینده او در زمین از آزادی مطلق برخوردار است. در چنین شرایطی مجتهدان و جادوگران بهترین مددکار این «نخبه ییکار» اند و با دست و ذهن بافنده آنهاست که اریستوکراسی دین سالار تحقق می‌یابد.

عربان ترین نوع چنین رژیمی در بهمن ماه ۵۷ در جامعه ایران بقدرت رسید. آنچه که این رژیم را از تمام اریستوکراسیهای دین سالار تاریخ متفاوت می‌سازد اینست که این بار خیل همیشه ییکاران یک جامعه افسون شده خود منزلت اریستوکراتهای دین سالار را یافته‌اند و در این مقام از همه ابراز قرون وسطایی سلطه، مسجد و منبر و دانشگاه، زندان و مدرسه، تعزیر و اعدام و شکنجه، بی قانونی و عوام فریبی و تجاوز و جز اینها بهره می‌گیرد. اریستوکراسی دین سالار به جادو ایمان دارد و دین او ایمان به معجزه است. بنابراین مفهوم «کار» برای حاکمان آن بی معنی است و طبیعی است که گردش کار آن بر اساس کار رنجبار بردگانش قرار و مدار بگیرد. به همین اعتبار است که می‌بینیم اریستوکراسی و برده داری از لحاظ اخلاقی و سیاسی متقابلاً یکدیگر را مشروط می‌کنند.

دموکراسی از همه مردم جامعه می‌خواهد تا به بازار کار بیوندند و برای این منظور کار را سازمان می‌دهد و آن را معین می‌سازد. اما هدف آن تنها عنوان این طلب نیست. بلکه با ایجاد شرایط روحی و فرهنگی که ضمن آن بر بی رغبتی نسبت به کار که میراث دین سالاری اریستوکراتیک است غلبه آید و شرایط کار بدون رغبت را به شرایط گزینش کار بر اساس رغبت و قابلیتها دیگرگون سازد، رغبت به کار را به صورت وظیفه هر فرد جامعه درمی‌آورد. در چنین جامعه‌ای روحیه بسط علم و فن که از علایق اهرمی دموکراسی، بمنظور ایجاد یک جامعه تکنولوژیک است؛ همگام و ملازم با امحاء عقیده

ترجیح می‌دهند با ایجاد کارگاه‌های کوچک در حاشیه‌ی شهرها و مناطق دورافتاده، کارگر استخدام کرده و بدون این‌که مجبور به رعایت قانون کار در مورد آن‌ها باشند هرچه بیش‌تر از ثمره‌ی کار آن‌ها استفاده کنند. لازم است به این موضوع اشاره شود که باید ترتیبی داده شود تا کارگران هرچه وسیع‌تری زیربوشی قانون کار قرار گیرند و قانون کار، کارگران هرچه بیش‌تری را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد.

۳- استخدام کارگران قراردادی و حذف نیروی کار ثابت رسمی

از کار کارگران قراردادی به صورت وسیعی در کارخانجات استفاده می‌شود و مدیران به جای استخدام رسمی، اکثراً به استخدام کارگران قراردادی می‌پردازند. ششصد کارگرانی که تا نزدیک به ده سال سابقه‌ی کار دارند ولی کارفرمایان از رسمی کردن آن‌ها امتناع می‌کنند و مرتب با آن‌ها قراردادهای ۸۹ روزه می‌بندند. استخدام کارگران قراردادی اولاً دست کارفرما را در اخراج باز می‌گذارد و کارفرما بابت اخراج کارگر مجبور نیست خسارت پرداخت کند. ثانیاً بسیاری از مزایای قانونی را که کارگران رسمی از آن برخوردارند کارفرما می‌تواند از کارگر قراردادی دریغ نماید. ثالثاً کارگر قراردادی همواره رقیبی برای کارگر شاغل به حساب می‌آید و با جایگزین کردن نیروی کار قراردادی به جای رسمی کارفرمایان می‌توانند از نیروی کار سیال استفاده کنند. بدون این‌که مزه به رعایت موارد قانونی باشند و به مرور زمینه را برای اعلام بی‌نیازی نسبت به کار کارگر شاغل فراهم آورند. به همین دلیل باید در تبصره‌های (۱) و (۲) ماده‌ی ۷ قانون کار تجدید نظر شده و قانون به گونه‌ای اصلاح شود که راه را بر انعقاد قراردادهای ۸۹ روزه و عدم تأمین امنیت شغلی کارگران که در چند سال اخیر شدت یافته است، ببندد.

۴- افزایش ساعت کار

بعد از اجرای طرح تعدیل، بسیاری از کارفرمایان به انحاء گوناگون ساعت کار در کارخانجات را افزایش داده‌اند. افزایش رسمی ساعت کار - کم کردن وقت استراحت و ناهار - برقراری اضافه‌کار اجباری و ... شیوه‌هایی بوده است که ساعت کار کارگران را افزایش داده است. برخی از کارخانه‌هایی که در چند سال اول پس از انقلاب ساعت کارشان زیر ۴۴ ساعت در هفته بود و همین سنت و عرف را حفظ کرده بودند از سال ۶۹ زیر فشار مدیریت‌ها، ساعت کارشان به ۴۴ ساعت در هفته رسید. برخی از مدیران حتی ۴۴ ساعت کار در هفته را به تنهایی برای پر کردن ساعت کار مقرر، کافی ندانسته و اصرار بر حذف تعطیلی روزهای پنج‌شنبه نیز داشته‌اند. و کارگران را مجبور نموده‌اند در همه‌ی پنج‌شنبه‌ها و یا یک هفته در میان به سر کار بیایند و بدین ترتیب دو روز تعطیل در هفته نیز به یک روز تقلیل یافته است. از طرف دیگر بعضی از مدیران با حذف همه یا بخشی از مرخصی مقرر سالانه، کارگران را وادار کرده‌اند ایام تعطیل نیز کار کنند. به علاوه در برخی از کارخانجات مانند کارخانجات اتومبیل‌سازی کارگران را مجبور می‌کنند چند ساعت

به یک جهان فاکجا آبادی که جادو و اسطوره و معجزه روشهای معمول آن است و مقارن با رشد جهان بینی ای تعیین گرا نسبت به طبیعت و زندگی اجتماعی ای که بر مبنای قانون عمل می کند تحول می یابد. مردمی که در شرایط دموکراسی پرورش می یابند هیچ بدیده ای از جهان را با معیارها و ابزار فکری جادوگران و جنگیران مدرن که آموزگاران اریستوکراسی دین سالاراند به مطالعه نمی گیرند بلکه بر همه آنچه که بر جهان او می گذرد بستگی های علت و معلولی را حاکم می دانند و برای دست یابی به اهدافشان دست دعا بر نمی دارند و چشم به دست های غیب که قرنهایست شمیر دانش علمی آنها را از شانه قطع کرده است نمی دوزد. بلکه برای این منظور، ابزار لازمۀ نیل به آن اهداف را بکار می گیرد. در حالی که عوامل دین سالاری با هزار حیلۀ به توجیه دموکراسی و کثرت گرایی و مقولاتی از این دست می پردازند و اما در عمل سلاح خانه ای با هزاران تن سلاح و زندانی به پهنای تمامی کشور و دهها هزار تن زنجیربان با هیولایی ترین ابزار شکنجه دایر کرده اند، مبارزان و هواخواهان دموکراسی شورایی با آموختگی از تاریخ راه پیروزی نهایی اخلاق دموکراتیک، برابری و مدارا و ناهل را هموار می سازند.

به همان معنی که فردریک شلگل که خود را حافظ رومانیتسم کاتولیکی می دانست «تقرب» به خدا را تنها در بیکاری عملی و تحقق پذیر می دانست، متکلمین و فقها نیز پشت خویش را از بار «کار» رها ساختند تا «فراق» کافی برای تقرب به خدا داشته باشند و تنها تفاوتی که دین سالاری این مفرین با شلگل های مسیحی داشت این نکته بود که آنها توجیه خویش را از بیکارگی خود با اصل الهی دیگری نیز تکمیل کردند و آن اینکه تقرب به خداوند مستلزم «بندگی» خداوند است و از آنجا که آنان نمایندگان خداوند و ولی امر او در روی زمین اند لذا وظیفۀ زحمتکش و همه غیر فقیهان و غیر مجتهدین «بندگی» این والیان امر است. با توجه به چنین عناصر غیر دموکراتیک در دین سالاری اریستوکراتیک اینک می توان بخوبی از وسعت خیانت «روشنفکرانی» آگاه شد که عملاً و عماداً در عینیت بخشیدن به سالاری این برده داران مدرن و «خدمت» به آنان به منافع مردم «خیانت» ورزیدند.

مجتهد و فقیه حافظ وحی الهی است و حکم هر جزء و کلی از امور جامعه باید با دست این مجتهدین و فقها از درون وحی و از طریق باصطلاح استفراق وسع آنان استخراج شود و به این اعتبار دست دانش و علم در این عرصه که قلمرو استفراق وسع و ظن دست بسته است و اگر هم جایی به آن بهایی داده می شود، آنجاست که از برکت آن کار بردگان کارآمدتر می شود و کیسه درآمد دین سالاران برتر می گردد و بر احکام برآمده از ظن و استفراق وسع و لذا بر قلمرو «وحی» آسیبی وارد نمی آورد. چنانکه بروشنی از آنچه گفتیم بر می آید، عرصۀ وحی را با دموکراسی که عرصه اش علم و فلسفۀ علمی است تناسبی نیست. خصلت دموکراتیک علم بنحویعده ای در کاربرد روشهای علمی نهفته است که سراپا با روشهای دین سالارانه معارض است. چه کسی می تواند در این واقعیت تردید کند که مشاهده استوار و سرشار از انرژی و پی گشت کشف جزئیات جدید و جدیدتر عالم از پرسش امور فوق انسانی و ماوراء عقل و توهمات برآمده از ذکر و استخاره متفاوت است. تاریخ بشریت گواه این حقیقت است که دین سالاری را با علم رابطه ای نیست. قلمرو دین سالاری نه علم بلکه اوهام برآمده از اسرار و پیشگوییهای کشف و شهودی بیمارانه است. دین سالاری را پژوهندگانی نیست، تنها آنچه را که این رژیم در اختیار دارد، ارتشی از غیب گویان و مسئله گویان دوره گرد است. ناگفته پیداست که موضع این غیبگویان چیزی متمایز از موضع انسان جدید و علم است. غیبگویان دین سالار مدرن اسرار و رموز معجزه را به مثابه تنها طریق تحول و تکامل و بهزیستی و رفاه و بهداشت و آب و نان و دعا را بعنوان تنها وسیله تحقق اعجاز بر ذهن توده های وسیع بردگان خود القاء می کند. فلسفۀ ضد دین سالاری بر علوم استوار است و رابطه آن با مبانی علم نه رابطه ای اریستوکراتیک بلکه دموکراتیک است. چنین رابطه ای در حقیقت رابطه برابری و تعادل و هم ارزی است. هگل از فلسفه بعنوان ملکه

پس از اتمام ساعت کار در کارخانه بمانند و کار کنند و یا روزهای تعطیل به کارخانه بیایند و به اضافه کاری اجباری بپردازند

۵- وضع قوانین و مقررات تنبیهی و خودساخته

در بی اجرای طرح تعدیل، بسیاری از آیین نامه‌های داخلی در جهت افزایش سخت‌گیری به کارگران تغییر کرده و به جای آن آیین نامه‌هایی وضع شده است که انضباطی شدید را در محیط کار حاکم می‌گرداند. از جمله افزایش جریمه برای دیر کردن و تأخیر کارگران و یا غیبت آن‌ها را در محیط کار. تا انضباط بیش‌تر در جهت بالا بردن تولید میسر شود. ثانیاً زمینه را برای اخراج کارگر بیش‌تر فراهم می‌نماید. موارد زیادی دیده می‌شود که مدیر یا سرپرست بخشی از کارخانه خیلی واضح به کارگر می‌گوید اگر از قیافت‌ها هم خوشم نیاید می‌توانم اخراج کنم و مادی ۲۷ قانون کار را به رخ می‌کشد در این جا لازم است تأکید شود اولاً قانون کار باید به گونه‌ای تغییر کند که راه را برای اخراج بی‌مورد و دل‌پخواهی کارفرما مسدود کند. ثانیاً سیستم تأمین اجتماعی شامل تمام عرصه‌ها شود و نیز در سیستم کنونی بیمه بیکاری به گونه‌ای تغییر ایجاد شود که (۱) شامل درصد هرچه بیش‌تری از کارگران گردد (۲) تا زمانی که کارگر نتوانسته کار پیدا کند شامل حال او شود (۳) مبلغ آن به گونه‌ای افزایش یابد که تا حدی کفاف مخارج کارگر را در ایام بیکاری بدهد. سیستم فعلی بیمه بیکاری به گونه‌ای است که حداکثر به مدت ۳ سال بسته به سوابق کارگر به او تعلق می‌گیرد که کارگر زیر ۱۰ سال سابقه حداکثر ۲ سال هم نمی‌تواند مقرری دریافت کند و هم‌چنین مبلغ آن خیلی کم است و با توجه به تورم کنونی، کفاف زندگی کارگر را نمی‌دهد و ضمناً شامل بخش کوچکی از کارگران می‌شود.

ج) کاهش دستمزد واقعی

سیستم پرداخت دستمزد کارگران در کشور ما به گونه‌ای است که کارگران همگی دستمزد خود را یکجا و یکپارچه دریافت نمی‌کنند بل که بخشی از دستمزد کارگران تحت عنوان مزایایی از قبیل حق بهره‌وری - پورسانت - سود سالیانه و ... به صورت نقدی پرداخت می‌شود و بخش دیگری از آن به صورت جسی به کارگران تعلق می‌گیرد. به علاوه کارگران مبلغی را به عنوان کمک هزینه مسکن، حق خواربار، حق عائله‌مندی و غیره دریافت می‌کنند. وجه منفی این شیوهی پرداخت دستمزد این است که به محض کوچک‌ترین تغییری در اوضاع و احوال و مثلاً پایین و بالا رفتن فروش محصولات تولیدی و میزان سود کارخانه این امکان را به کارفرما می‌دهد که به راحتی این بخش از دستمزد کارگران را که تحت عنوان مزایا پرداخت می‌شود، مورد تعرض قرار دهد و همه یا بخشی از آن را حذف کند. بعد از اجرای طرح تعدیل اقتصادی بسیاری از مزایای کارگران در کارخانه‌ها مورد تعرض کارفرمایان قرار گرفت و به بهانه‌های مختلف بخش‌هایی از آن حذف شد. از جمله این‌که چون کارخانه فروش ندارد، سود سالیانه تعلق نمی‌گیرد و یا به بهانه‌ای این‌که چون

علوم سخن می‌گوید. اما چنین توصیفی صرفاً یک نظریه اریستوکراتیک برای بیان رابطه الهیات با فلسفه ای است که دست ساخت و خدمتگذار همان الهیات است و حال آنکه رابطه و بستگی علوم با یکدیگر و با فلسفه رابطه ای منطقی و روش شناختی است و نتیجه ماهیت خود علوم است. این در حالی است که الهیات رابطه اش را با فهم و با علم و منطق ضمن مطلق گرفتن آنچه که از وحی بر می آید تنظیم می‌کند و بهمین اعتبار نه رابطه ای دموکراتیک مبتنی بر ارزشگذاری یکسان نسبت به علوم و خود، بلکه رابطه ای مبتنی بر رابطه خدا یگان و بنده و مالک و رعیت است. اگر بخواهیم از جهان بینی فلسفی رایج در یک دموکراسی و در یک اریستوکراسی دین سالار توضیحی روشن بعمل آوریم، بهترین آن توضیح این است که دموکراسی از این لحاظ که مبنایش بر طرح آزاد مسئله و تلاش مشترک و آزاد برای یافتن پاسخ مسائل است، بنا بر این نظامی «سوال پرور» است، و حال آن که اریستوکراسی دین سالار از آنجا که پاسخ همه سوالها را در جیب وحی حاضر و آماده دارد، لذا مانع و رادع هر تلاش خلاق برای طرح پرسش و لذا رژیم جبار و بسته است که به اقتضای طبیعت ناسالم اش زبان ارتباطی ای الکن و گنگ دارد و این علاوه بر تناسب ذاتی اش با نظام از این باب نیز هست که اهلیت فهم را خاص متخصصان وحی کند و بین مردم عادی جامعه و اصحاب غیب دیواری به بلندی و پهنای دیوار چین ایجاد کند. یک کلام فلسفه ای که اریستوکراسی دین سالار به آن نیاز دارد فلسفه ای است که بر مسند جزمیت نشسته باشد و سخن در آن نه بصورت پرداخت نظریه ای که تفسیر بهتر می‌دهد یا تعارض کمتر می‌آفریند یا جامعیت و هماهنگی بیشتر دارد بلکه باید در قالب «این است و جز این نیست» عرضه شود.

دقیقاً برای بریدن و امحاء چنین سرشت قرون وسطایی، خود کامه و اریستوکراتیک ایدئولوژی و اندیشه دین سالارانه بود که عصر روشنگری آغاز گردید و فرزاندان آن جریان نه تنها بر مبانی متافیزیکی و زبان چنگیرانه آموزشهای کلیسا شوریدند، بلکه عمومی کردن معرفت و اعتبار بخشیدن به منزلت انسانی برای فرا گرفتن دانشها و پی بردن به فریبکاری دینی را وظیفه خود قرار دادند.

برنولد برشت نویسنده برجسته داستان مواجهه دو جریان دین سالاری اریستوکراتیک و علم باوری دموکراتیک را بنحوی گویایی در نمایشنامه «گالیله گالیلهو» به نمایش گذاشته است. در آن نمایشنامه صحنه ای محوری مابین گالیله و راهب دستیارش می‌گذرد. کلیسا حمله به گالیله را آغاز کرده است و این موضوع ایمان راهب را نسبت به اسنادش خدشه دار نموده است. وی در برابر گالیله دست تمنی بلند کرده و از او می‌خواهد که کار با تلسکوپ را نقیصه نماید. راهب ضمن بحث از اثرات آشوب آفرین فرضیه خورشید مداری که درست خلاف پندار کلیسا بود بر دهقانان و از جمله والدین خویش سخن می‌دارد و می‌گوید:

«آنها بدشواری زندگی خویش را جور کردند، در پس فقر آنها نوعی نظم وجود دارد، نظم دائمی. دائماً زمین را جارو کردن، دائماً در باغهای زیتون کار کردن، دائماً مالیات را پرداختن... آنها برای عمل مشقت بار سبدهای پر در طول جاده سنگلاخی، برای زایدن و حتی برای خوردن به نیرو نیازمندند و این نیرو را از جلوه درختانی که هر سال سبز می‌شوند، از چهره سرزنش کننده خاک که هرگز راضی و خشنود نیست و از کلیسای کوچک و آبه‌های انجیل که روزهای یکشنبه بدان گوش فرا می‌دهند کسب می‌کنند. به آنها گفته اند که خداوند مورد اعتمادشان دانسته، محور نمایش تاریخی جهان قرار داده و با وظایف کوچک و بزرگی که بر آنان تکلیف کرده به امتحانشان می‌گذارد. اگر من به آنها بگویم که روی تکه سنگی قرار دارند که بی وقفه در فضای خالی و به گرد ستاره ای درجه دوم می‌چرخد آنگاه چه خواهند پنداشت؟ پس آن بردباری و پذیرفتن بدبختی‌ها چه سودی خواهد داشت؟ دیگر کتاب مقدس که مصلوب شدن آنها را رحیمانه توضیح داده چه آرامشی خواهد داشت؟ این آیین دلیلی خواهد شد بر اینکه

کتاب مقدس پر از اشتباه است. نه، من قیافه وحشت زده آنها را می بینم، می بینم که آهسته قاشق های خود را روی میز می گذارند و احساس می کنند فریب خورده اند.»

از همان آغاز روشن بود که علم که گالیله مظهر درخشان آن بود به این تقاضا واقعی نخواهد نهاد و نتیجه واکنش رسوایی بود که کلیسا نسبت به او اعمال کرد: تهدید به شکنجه و واداشتن به توبه ای که از هر تائیدی درخشان تر بود.

علم مبنای آرمانی و زمینه ساز جهان بینی جامعه دموکراتیک است و درست برخلاف الهیات و فلسفه و کلام جامعه دین سالار، دانش انسان به انسان و برای انسان است و نه دانش خدا برای خدا. برای علم، انسان میزان همه چیز و حقیقت و غایت هر تحقیقی است و همین خصیصه دموکراسی را از جامعه دین سالار که در آن انسان بنده خدا و برده ولی امر است و در آن «فرمان» بجای «همکاری» حکومت می کند و «تقلید» معیار صحت اعمال است متفاوت می سازد. بهمین اعتبار راست که اصل «نقد» به مثابه جوهر و روح دموکراسی تلقی می شود و همین مشخصه، دین سالاری و دموکراسی را چون دو ضد ناهمساز از یکدیگر جدا می سازد.

در این فرصت ملزم به یادآوری این نکته اساسی هستیم که چه بسا از همه آنچه که گذشت بنادرست این شبانه در پاره ای از اذهان بوجود آید که دموکراسی خصم دین است و لذا امحاء آن را وظیفه خود قرار می دهد. اما توجه کامل به آنچه تاکنون گفتیم جای تردیدی باقی نمی گذارد که دموکراسی دشمن هر دین نهادی شده و لذا معارض با هر نهاد دین سالار است. ماتریالیسم اصولی و جریانی علمی الحادی در تاریخ همه گاه سلاح سیاسی علیه مطلق بافیهای دین سالارانه بوده اند و با پدید آمدن دین زمانی که چون نهادی علیه آزادی و عدالت و رهایی انسانها و علیه تساهل و مدارا و رفق و بسط معرفت علمی عمل نگردیده است و صرفاً در حد معتقدات فردی وجود داشته است سر هیچ مبارزه ای را نداشته و ندارد.

رابطه دموکراسی با دین در شالوده اخلاقی دموکراتیک صریح و بی پرده است. برابری دموکراتیک نه بر احکام ماوراء الطبیعی، بلکه بر اخلاق و روابط برادرانه انسانها در یک همکاری مشترک در جهت خیر جامعه استوار است. دموکراسی از هرا مکان و انرژی خلاق و استعداد فعالی به منظور ساختن جامعه ای نو و متحول و مترقی استقبال می کند و به آنها فرصت بروز و شکوفایی می دهد و حال آن که دین سالاری با احکام منجمد و مطلق بافیهای منافذ یکی اش راه را بر هر استعداد و شکوفایی و نوخواهیهای آن می بندد. به این اعتبار در حالی که دموکراسی چشم به آینده و افقهای نودوخته است، دین سالاری با هزار زنجیر در پی حفظ کهنه است. عشق دموکراتیک به همسایه مستلزم برقراری قانون برابری و رعایت عدالت است و این است معنی واقعی سوسیالیسم که تماماً معارض با همه طلبی های خودکامانانه دین سالاری است.

سالت لیک سیتی. یوتا

۲۵ مه ۱۹۹۸

«علم و جامعه» - تیر ۱۳۷۷

نشر کارگری سوسیالیستی

● حدود و امکانات اتحادیه صنفی
«پری اندرشن»

● انجمن های شورایی در انقلاب
مشروطیت «هما ناطق»

کارگران نتوانستند تولید را به حد نصاب برسانند، بهره وری نمی گیرند کار را به جایی رسانده اند که در برخی از واحدهای تولیدی سرویس و ناهار گرم و مهد کودک ها نیز حذف شدند و در ازای آن مبلغ کمی ماهانه به کارگران پرداخت می کنند که با بالا رفتن تورم، ارزش آن به ضرر توده های کارگر کاسته می شود.

با بالا رفتن تورم و علی رغم افزایش دستمزد اسمی هر روز دستمزد واقعی کارگران کاهش می یابد و اخبار و امارات نیز آن را تأیید می نمایند محسن خواجه نوری معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در گفت و گو با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعلام کرد علی رغم بازده برابر شدن حداقل دستمزد روزانه ای کارگران در سال ۷۵، نسبت به سال ۵۸ و با توجه به رشد شاخص بهای کالاها و خدمات، مزد واقعی کارگران ۵۸ درصد کاهش را نشان می دهد (روزنامه سلام، یکشنبه، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۶). عدم کفاف دستمزد کارگران برای اداره خود و خانواده های شان باعث شده که بسیاری از کارگران به شغل دوم و سوم روی بیاورند یا از اضافه کاری درون کارخانه ها استقبال کنند.

اعتراضات کارگری در چند ماه اخیر نیز به نحوی اجرای طرح ضربه زدن متنازل و وضعیت حقوق و دستمزد و ... نشان از روند رو به رشد نارضایتی کارگران از اجرای طرح تعدیل و ... می باشد. اخباری که در چند ماه اخیر در روزنامه هایی مثل کار و کارگر و برخی مطبوعات درج می شود نشان از نارضایتی از جو موجود حاکم بر کارخانجات دارد که زمینه ساز آن فقر و افزایش استثمار از یکسو و تشدید نابرابری طبقاتی از سوی دیگر بوده است.

هرجا که مسایلی در رابطه با زندگی کارگران طرح می شود کارگران در تصمیم گیری ها حضور ندارند. تا آن جا که به کارگران و نمایندگان آن ها بر می گردد آن ها باید به شیوه های گوناگون در تصمیم گیری های مربوط به سرنوشت و زندگی خودشان شرکت داشته باشند جامعه ای کارگری باید مسایل و مشکلات خود را به گوش مسئولین و بقیه ای اتحاد اجتماع برساند شرکت نمایندگان کارگران در این بحث ها و حضور ملموس تر آنان در عرصه های مطبوعات می تواند به طرح مسایل کارگری در جامعه ها یاری رساند.

پانویست ها:

۱- برای نمونه مراجعه شود به مقاله ای اثر خصوصی سازی بر امنیت و ثبات اجتماعی ایران (نوشته دکتر ابراهیم رزاقی اطلاعات سیاسی اقتصادی ۱۱۶-۱۱۵) صفحه ۴ پاراگراف دوم «سیمای آرایه شده از صنایع واگذار شده به بخش خصوصی، عمدتاً ناکامی و شکست این سیاست را نشان می دهد».

۲- علی دینی (ترکمانی) اطلاعات سیاسی اقتصادی ۱۱۴-۱۱۳ ادامه می دهد «سهم نان در کل مخارج خوراکی خانوارها در سال ۱۳۷۳ نسبت به سال ۱۳۶۹ افزایش یافته است. به عبارت دیگر، در جامعه شهری نیز نان جانشین سایر مواد غذایی شده و وضع تغذیه در مقایسه با سال ۱۳۶۸ نامناسب تر گردیده است».

استادان «تروریست» ها چه کسانی اند؟

هفته پیش، بمب‌گذاری‌ها در مقابل سفارت آمریکا در دو شهر آفریقایی نایروبی (کنیا) و دارل‌لام (تانزانیا) توجه جهانیان را به خود جلب کرد. در مراسم سوگواری دوازده تن از کارکنان سفارت‌های آمریکا که در این دو کشور به قتل رسیدند، آقای کلینتن که اشک از چشمانش جاری بود، قول تأدیب «تروریست»‌ها را به مردم آمریکا و جهان داد. خانم آلبرایت نیز تأکید کرد که علت بمب‌گذاری‌های مخالفت تروریست‌ها با «دموکراسی» غربی به سرکردگی آمریکا است. بلافاصله، کلیه دولت‌های «دمکراتیک» جهان (از جمله ایران!) این عملیات تروریستی را محکوم کردند.

پس از چند روز، کلیه رسانه‌های جمعی، مسئولیت اصلی این وقایع و همچنین بمب‌گذاری‌های مرکز صنعتی جهان در نیویورک (۱۹۹۳) و انفجار در ریاده (۱۹۹۵) که منجر به کشته شدن ۵ آمریکایی شد، و بمب‌گذاری در سربازخانه «خوب» که منجر به قتل رسیدن ۱۹ سرباز آمریکا شد، متوجه شخصی بنام «اوسمه بن لادن» میلیارد اهل عربستان سعودی، کردند. این شخص ۴۰ ساله که نوزند یک مقاطعه‌کار پولدار است، یکی از دست‌پروردگان سازمان «سیا» بوده است! سازمان سیا که در طی ۱۰ سال جنگ نیروهای «بنیادگرا» علیه اشغال ارتش شوروی در افغانستان، مستقیماً مشغول کمک رسانی مالی و نظامی به نیروهای بنیادگرا بود، از داوطلبان «ضد کمونیست» سایر کشورهای عربی نیز استفاده می‌کرد. یکی از این افراد «بن لادن» بود. این فرد و برخی دیگر از دست‌نشاندها «سیا» پس از پیروزی این نیروها بر ارتش شوروی، خواهان دستیابی به امتیازات بیشتر از دولت آمریکا شده و به علت عدم دریافت پاسخ مساعد از دولت آمریکا به دشمنی با آن برخاستند. بنا بر گزارش یکی روزنامه‌های بریتانیا (سندی تایمز، ۱۶ اوت ۹۸) شخص مذکور هم اکنون در یکی محلات کوهستانی نزدیک جلال آباد پاکستان سکونت دارد و از طریق «انترنت» مشغول توطئه علیه دولت آمریکا است. بنا بر همین منبع «بن لادن» چند ماه پیش (فوریه ۹۸) با یحیی صفوی (یکی از سران سپاه پاسداران ایران که اخیراً برای طرفداران خاتمی خط و نشان کشیده است) ملاقات کرده و به توافقاتی برای انجام «عملیات مشترک» در دفاع از «مکتب اسلام» و «شیطان بزرگ»، داشته‌اند. دولت آمریکا نیز در ۲۰ اوت،

در واکنش به بمب‌گذاری‌ها اخیر حمله نظامی‌ای علیه مراکز نظامی «بن لادن» در افغانستان و یک کارخانه تولید مواد شیمیایی در سودان، انجام داد که با واکنش شدید مردم عرب مواجه شد.

همچنین اخیراً یکی از اعضای سابق ام.آی. ۵ (شبکه جاسوسی بریتانیا)، آقای دیوید شایر، فاش کرد که شبکه جاسوسی بریتانیا با تأیید دولت قصد به قتل رساندن محمد قذافی لیبی را داشته است (سندی تایمز ۹ اوت ۹۸). قذافی نیز همانند صدام حسین که دست به سرکشی علیه آمریکا زده بود، مورد خشم شبکه‌های جاسوسی دول امپریالیستی قرار گرفت. این مأمور ادعا کرده است که شبکه مذکور مبلغ ۱۰۰ هزار پوند به یک گروه تروریستی برای این منظور داده است.

شبکه‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی بارها نشان داده‌اند که خود از بنیانگذاران عملیات تروریستی در سطح جهان بوده‌اند. سخن از محکومیت عملیات تروریستی به میان آوردن و «مهد آزادی» و «دموکراسی» را به رخ مردم جهان کشاندن، زمانی جدی تلقی می‌شود که مدعیان «آزادی» خود دست از عملیات تروریستی بردارند. ریشه اصلی تروریسم توسط این شبکه‌ها جاسوسی بذرپاشی شده و می‌شود.

کودتای ۲۸ مرداد در ایران و صدها توطئه دیگر سازمان‌های جاسوسی «سیا»، «ام.آی. ۵» و «موساد» نشان می‌دهد که کل نظام سرمایه‌داری جهانی برای اعمال سیاست‌های ضد انسانی خود مجبور به اعمال تروریسم است. چنانچه آقای کلینتون واقعاً مخالف «تروریسم» می‌بود، می‌بایستی در ابتدا توطئه‌های سازمان «سیا» علیه مردم جهان را ملغی اعلام می‌کرد.

سوسیالیست‌های انقلابی، تروریسم علیه مردم بی‌گناه را محکوم کرده و مسببین اصلی آنها را نیز تقبیح می‌کنند. ■ ۱۶ اوت ۱۹۹۸
مجید راوندی

سازمان تروریستی

غارت طلای سیاه

به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد

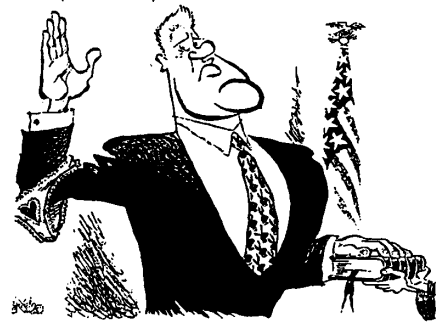
«امپراتور نفت» نوشت که کمپانی نفت انگلیس و ایران «اولین سرمایه‌گذاری خود را در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده در عرض ۲۵ تا ۳۰ سال جبران کرد و درآمدی که از آن تاریخ به بعد نصیب کمپانی مزبور شد ۲۵ برابر سرمایه‌گذاری اولیه آن است. منافع کمپانی در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ برابر با ۱۳۴ میلیون پوند و در سالهای ۱۹۵۰، ۱۵۰ میلیون پوند بود». به عبارت دیگر منافع یک سال این کمپانی تقریباً تمام سرمایه‌گذاری اولیه آن را مستهلک می‌کرد. در همان موقع ایران فقط ۸ درصد به عنوان حق‌الامتياز دریافت می‌داشت (دریافتی ایران در سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰ تقریباً ۸ میلیون پوند بود). حال آنکه فقط در سال ۱۹۴۹، کمپانی مزبور ۲۲ میلیون پوند به دولت انگلستان مالیات پرداخت کرده بود و این مبلغ سه برابر مبلغی بود که دولت ایران از کمپانی مزبور دریافت داشت بود.

برای اینکه میزان غارتگری‌های کمپانی نفت انگلیس و ایران را در مقابل خود محسم نماییم کافی است خاطر نشان کنیم که تنها سود یک سال کمپانی نفت در سال ۱۹۰۰ (۱۵۰ میلیون پوند)، ده برابر بیش از مبلغ کل سرمایه‌داری در صنایع ملی ایران در اواسط دهه چهارم قرن بیستم بود. «اکنونور» می‌نویسد که ایران در سال ۱۹۵۱ به ازای هر بشکه نفت خود فقط ۱۸ سنت دریافت می‌داشت. در حالی که در همان زمان بحرین ۳۵ سنت، عربستان سعودی ۵۶ سنت و عراق ۶۰ سنت دریافت کردند. بعلاوه کمپانی مزبور خسارت‌های زیاد دیگری به ایران وارد می‌کرد؛ از جمله تحت عنوان اختیارات داخلی خود، کالا وارد بازارهای ایران می‌کرد. در اواخر دهه چهارم قرن بیستم کمپانی نفت به میزان کل واردات ایران کالا وار می‌کرد. چنانچه از کلیه این کالاهای وارداتی حقوق و عوارض گمرکی گرفته می‌شد، آنوقت میزان عوارض گمرکی دریافت شده از آنها بیش از دو برابر مبلغی می‌شد که کمپانی نفت به عنوان حق‌الامتياز نفت به ایران می‌پرداخت. با اینکه کمپانی مزبور از نفت ایران منافع کلان و سودهای افسانه‌ای بدست می‌آورد مزد کارگران در مؤسسات شرکت نفت نسبت به مزد کارگرانی که در سایر تأسیسات صنعتی ایران کار می‌کرد به مراتب کمتر بود.

کمیسیون اداره بین‌المللی کار ضمن بررسی وضع کارگران می‌نویسد: «کارگران نفت جنوب در مقابل ۱۲ الی ۱۶ ساعت کار روزانه، ۲۱ الی ۱۸ ریال مزد می‌گیرد و این مزدها حتی کفاف خوراک را هم نمی‌دهد. مزد کارگران نفت ایران ۴ برابر کمتر از مزد کارگران نفت ونزوئلا بود. ■ س. ایوانف ۱۳۳۲ - تنظیم از: ابراهیم نادری

«کمپانی غارتگر نفت انگلیس و ایران» از سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۵۰ بیش از ۳۲۴ میلیون نفت از ایران خارج کرد و در حدود ۵ میلیارد دلار در آمد ناخالص به دست آورد و فقط ۸ درصد از این درآمد را به عنوان حق‌الامتياز به دولت ایران پرداخت کرد. «اکنونور» متخصص آمریکائی مسائل نفتی در کتاب خود به نام

به «شرف» ام قسم!



کارتون از روزنامه مگرکی «ال نورث»

رهبر «مهد آزادی» و «دمکراسی» جهان، بار دیگر با افتضاح «عاشقانه» دیگری مواجه شده است! این بار، او به «روابط نا مشروع»ی با یکی از کارکنان جوان کاخ سفید، خانم مونیکا لئونسکی، اعتراف کرد. او مدعی شد که مردم آمریکا و از جمله خانواده خود را فریب داده و به آنها دروغ گفته است. اما، او این روابط را یک مسئله «شخصی» قلمداد کرد.

در این امر تردیدی نیست که مسائل «جنسی» و خانوادگی «حتی» رهبر «جهان آزادی» مسئله مربوط به «خود» اوست. اما آیا این شخص و کل نظام سرمایه‌داری همواره تأکید بر مقدس شمردن سلول «خانواده» نکرده و نمی‌کنند؟ آیا هر روز در مطبوعات جوامع سرمایه‌داری (به ویژه آمریکا) انسان‌های عادی جامعه که سلول خانواده را زیر پا می‌گذارند متهم به «خیانت» نمی‌شوند و به دادگاه‌ها کشانده نمی‌شوند؟ آیا از دیدگاه دولت‌های سرمایه‌داری این خانواده «مقدس» نبایستی به هر بها محترم شمرده شود؟

از دیدگاه بورژوازی پاسخ به همه این سؤال‌ها مثبت است، زیرا که سرمایه‌داران برای اعمال ستم مضاعف بر زنان و اخذ کار مجانی خانگی از آنان، همراه با دستگاه تبلیغاتی و مذهب، بر حفظ این «خانواده» اصرار ورزیده‌اند. اما، سران و رهبران، هرگز به آنچه خود موعظه کرده احترام نمی‌گذارند. در واقع در جامعه سرمایه‌داری دو «قانون» وجود دارد. یکی برای توده‌های مردم و دیگری برای خود سرمایه‌داران و نمایندگان دولتی‌شان.

این رهبر «مهد آزادی» همانند سایر همقطران خود، بار دیگر نشان داد که رهبران نظام سرمایه‌داری اگر از بیخ و بن فاسد و بی‌اخلاق نباشند، حداقل «دو رو» اند. «قوانین»، «اخلاقیات»ی خود آنها، با آنچه بر سایرین تحمیل می‌کنند همخوانی ندارد.

بدتر از آن کسانی هستند که این نظام را «مدینه فاضله» معرفی کرده و از آن نظام به عنوان بدیل حکومتی برای «آینده بشریت»! حمایت می‌کنند. ■ سیروس کشاورز- ۱۸ اوت ۱۹۹۸

کارگران کره جنوبی نمی‌خواهند قربانی بحران اقتصادی باشند!

موج جدیدی از مبارزات توده‌ای در کره جنوبی براه افتاده است. در اواسط ژوئیه ۱۹۹۸، فدراسیون اتحادیه کارگری کره به همراه رقیب میانه‌روی خود، اجلاس عمومی در شهر «سئول» برگزار کردند که بیش از ۷۰۰۰۰ نفر شرکت‌کننده داشت. در این اجلاس چنین تصویب شد که مذاکرات بیهوده با دولت را باید کنار گذاشت و به عملکردهای مشترک که تنها راه پیروزی است، روی آورد.

با وجود اینکه این اولین حرکت کارگری در کره جنوبی بعد از اعتصاب عمومی اوائل سال نو مسیحی ۱۹۷۷ بود، ولی بدنبال آن، یعنی در ۱۴ ژوئیه ۶۵۰۰۰ کارگر در صنایع سنگین و ماشین‌سازی، علیه اخراج‌ها برخاسته‌اند. سیزده کارگر از میان این کارگران، در تاریخ ۹ ژوئیه اطاق کنفرانس مطبوعاتی دفتر کمیسیون را اشغال کرده و خواهان چاپ و پخش خواسته‌های خود شدند.

خواسته‌ها از جمله شامل دستگیری کارفرمایانی است که از روش‌های غیر عادلانه برای رسیدن به مقاصد خود علیه کارگران استفاده کرده‌اند، آزادی تمام فعالانی که اول ماه مه و ۲۷ و ۲۸ ماه مه بدنبال یک اعتصاب عمومی دستگیری شدند. استخدام مجدد کلیه کارگران اخراجی از جمله کارگران «سامی استیل»، پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده کارگران «کیا» و کوتاه‌تر کردن روزهای کار در هفته جهت ایجاد کار برای بیکاران.

در مقابل، دولت ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه شب روز اول آن دو روز اعتصاب، دستور دستگیری رهبر کارگران فلزکاری کره جنوبی، بنام «دان بی یونگ هر» را صادر کرد. رهبران دیگری هم چون «هان-ایل دانجو»، همزمان دستگیر شدند. در این موقع مأموران پلیس به خانه‌های سران اتحادیه ریخته و به بازرسی پرداختند.

اما روز بعد، یعنی روز ۱۵ ژوئیه طبق برنامه قبلی، ۱۰۰۰۰۰ عضو اتحادیه‌های کارگری بخش‌های خدمات اجتماعی و خدمات دولتی، در اعتراض به برنامه‌های دولت در خصوصی کردن بخش‌های بزرگ خدمات عمومی، به کارگران فلزکاری پیوستند، سپس ۸۰۰۰۰ کارمند بانک نیز جهت اعتراض به بستن پنج بانک به اعتصابیون گرویدند.

تظاهرات «سئول» در روز دوم اعتصاب،

سبب پیوستن ۱۰۰۰۰ نفر اعتصاب‌کننده دیگر هم شد و علاوه بر این، ۲۰۰۰ عضو سازمان نظامی حمایت از کارگران و کارمندان اخراجی و باز خریدشده بیمارستان (وابسته به دانشگاه) ملی سئول نیز به جمع این اعتصابیون پیوستند.

روش برخوردی که تاکنون در مقابل اتحادیه‌های کارگران اتخاذ شده، صرفاً برای ترساندن اعتصابیون بوده، اما در اصل سبب برانگیخته شدن هرچه بیشتر خشم توده‌ها خواهد شد. آنان از «کیم دای جونگ» و دولتش و از به انتظار نشستن برای اینکه او قول‌های خود را عملی سازد، خسته شده‌اند و این شامل قولی است که او در دوره انتخابات ریاست جمهوری، مبنی بر استفاده نکردن از گاز اشک‌آور در سرکوب تظاهرات کارگری، داد. رهبران این اعتصابات، احساس می‌کنند که از این دولت گول خورده‌اند. در حالیکه مدیران بانک‌ها، برای مثال، همچنان در حال بازخرید کردن ۱۰۰۰۰ کارمند دیگرند، دولت هیچ گونه حرکتی برای جلوگیری از این عمل نمی‌کند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در اعلامیه‌ای آورده است:

«مدیران «هی یوند» موتورز با آرامش خاطر در انتظار این نشسته‌اند تا دولت در برخورد با اتحادیه‌ها و کارگران قدم پیش گذاشته و در مقابل آنان بایستد... شروع این نوع برخورد‌ها نشانگر آن است که اکنون موقع آن رسیده که فدراسیون اتحادیه‌های کارگری باید اعلام یک اعتصاب عمومی سراسری را بدهد...» ■ اوت ۹۸ «کلر دوئل» کمیته کارگران بین‌الملل (CWI)

ترجمه: سارا

به یاد زنده جاویدان فاجعه کشتار زندانیان سیاسی

چیت این سلول

چیت این دیوارهای پست بی روزن

جز برای یک دو روزی بیش

پایداری‌های لوزان در مسیر سیل بنیان‌کن
گرچه دهیم شب آلوده است با خون رفیقانم

و به خون تازه من نیز

پشت این شعله و باورت

پشت این شب، این شب فرتوت

صبح مردم، صبح بیداری است.

سعید سلطانپور

مجموعه کشتارگاه

«کلاسهای آموزشی فلسفه»

تعریف مقوله های فلسفی (۱)

بین فلسفه علمی و غیر علمی در زمینه مفهوم ماهیت مقوله ها یک اختلاف اساسی وجود دارد. مقوله ها در فلسفه علمی عینی و مادی و در فلسفه غیر علمی ذهنی و باطنی هستند. بر این اساس کیفیت برخورد هر فلسفه با مقوله های فلسفی خصوصیت این یا آن روش شناسی فلسفی را معین می دارد. انگارگرایان می گویند که مقوله های فلسفی و علمی محصول انعکاس دنیای مادی نیستند. «هگل» در سلک انگارگرایان عینی خصوصیت عینی مقوله ها را فقط قبول داشت ولی در عین حال آنها را مرآتیی در تحول ایده مطلق و روح کلی می دانست؛ به عبارت دیگر او مقوله ها را مظهر خرد کلی می پنداشت. به عقیده «کانت» انسان یش از اینکه شروع به شناختن جهان نماید، خود آگاهش انباشته از مقوله های علت، وجوب و حدوث و غیره بوده است. انسان به کمک این مقوله های بایگانی شده در خودآگاه خود می تواند جهان بی نظم و آکنده از پدیدههای آشفته را به نظم درآورد.

نقطه نظر انگارگرایان ذهنی معاصر، مخصوصاً اثبات گرایان خیلی بهم نزدیک و یگانه است. اینان معتقدند که مقوله ها نه تنها متکی به احساسات هستند، بلکه هیچ نوعی پیوندی با جهان عینی مستقل از انسان ندارند.

«توماس گرایان نو» که متکی به باورهای دینی و ارزشهای عرفانی هستند، معتقدند که مقوله ها نمونه و مسطوره ای از اشیا و خصیصه ها و روابطی می باشند که واقعیت و اصل و نسب آنها را باید در خرد خداوندی جستجو کرد.

طرز تلقی انگارگرایان درباره مقوله ها مطلقاً سست و بی پایه است. پراتیک، گسترش علوم و تجربه فردی نشان می دهد که مقوله های عینی امری اختراعی و خیالی نبوده بلکه از واقعیت عینی ناشی می گردد.

فلسفه علمی علی رغم پندارهای انگارگرایان، مقوله ها را انعکاسی از دنیای عینی، محصول تعمیم عمل انسانی و نتیجه دست آوردهای علمی می داند. بنابراین مقوله ها صورت هائی از انعکاس قوانین کلی دنیای عینی در اندیشه می باشند.

تنظیم از : جهان آزاد

مقوله چیست؟ معلومات و دانسته های انسان از خود و محیط پیرامونش در قالب مفاهیم کلی و یا به عبارت دیگر مقوله ها متبلور می گردد. به طور کلی مقوله ها مراتب و اشکال گوناگون شناخت انسان نسبت به جهان می باشند. انسان به تجربه دریافته است که اندیشیدن تنها به اتکای مقوله ها ممکن و آسان می گردد. حتی ساده ترین اندیشه نیز حاوی انواع مقوله هاست. چنانکه در جمله «سه کیوتر سفید از بام خانه پرواز کردند» این مقوله ها دیده می شوند: مقوله شی در اسم های «کیوتر و بام خانه»، مقوله کمیت در عدد «سه»، مقوله کیفیت در صفت «سفید» و مقوله حرکت در فعل «پرواز کردند».

بنابراین بدون استفاده از مفاهیم کلی (مقوله) اندیشیدن ممکن نیست و هرگز نمی توان شناخت ویژگیهای اشیا و درک روابط و گسترش آنها نائل آمد.

هر دانشی در حیطه فعالیت خویش دارای نظامی از قوانین و مقوله های خاص خود می باشد. این مقوله ها در جریان گسترش این یا آن علم پدید آمده و اساس و ارکان اندیشه علمی را تشکیل می دهند. فی المثل در فیزیک «اتم»، «جرم» و «انرژی»، در زیست شناسی «اندام»، «وراثت» و «تطور»، در اقتصاد سیاسی «کالا»، «سرمایه»، «ارزش» جز مقوله های خود ویژه این دانشها هستند. قوانین هر علم با مقوله های اساسی اختصاصی آن علم پیوند نزدیکی دارد. اصول قوانین علمی به باری همین مفاهیم کلی تشریح و تبیین می گردد؛ برای مثال، در اقتصاد سیاسی موضوع قانون عرضه و تقاضا که در نظام تولید کالائی نقش تنظیم امور تولیدی را ایفا می کند با مقوله های عینی عرضه و تقاضا در بیان می آید. در عین حال باید گفت که قوانین علمی هم بنوبه خود مفهوم جامع الاطراف و اثر عینی هر یک از مقوله های قلمرو خویش را آشکار می دارد. در بین قوانین اساسی هر علم و مقوله های بنیادی آن همبستگی و تأثیر متقابل عمیقی وجود دارد.

بررسی روابط خاص این یا آن پدیده موضوع و هدف هر علم را تشکیل می دهد. هدف فلسفه علمی هم عبارت از بررسی کلی ترین قوانین و روابطی است که با همه پدیده های جهان عینی ملازمه دارد. روابط علت و معلولی را در این مورد مثال می زنیم. این روابط هم در روندهای فیزیکی و طبیعت زنده و هم در جامعه و اندیشه بشری وجود دارند. هر دانشی روابط علت و معلولی قلمرو اختصاصی خود را بررسی می کند. در فیزیک روابط علت و معلولی فیزیکی، در بیولوژی روابط علت و معلولی زیست شناسی مورد نظر است. در روش شناسی فلسفه علمی هم از کلی ترین روابط علت و معلولی پدیده ها گفتگو می شود.

فلسفه نظام خود را بر پایه تعمیم دست آوردهای علمی و فعالیت عملی ترقیب می دهد. مقوله های فلسفی مفاهیمی هستند که روابط و مشخصه های کلی، جنبه ها و خود ویژگیهای واقعیت را منعکس می سازند. اصول هدف روش شناسی فلسفی بررسی امور کلی و مشترک می باشد.

مقوله های فلسفی چون کیفیت، کمیت، صورت و محتوی، تأثیر متقابل و گسترش همان اختصاصات کلی مقوله های دیگر را دارا هستند. مهم ترین مقوله هائی که در روش شناسی فلسفه علمی مورد بررسی قرار می گیرد، عبارتست از مقوله های خاص و عام، صورت و محتوی، ماهیت و نمود، علت و معلول، وجوب و حدوث، امکان واقعیت.

سخنی با خوانندگان

نامه های رسیده:

✽ رفیق خ. م. نامه شما توسط رفیق پ دریافت شد. با تشکر
✽ دوست عزیز علی (کانادا) - دیدگاه سوسیالیسم انقلابی شماره ۱ و ۲ ارسال شد. کتاب های درخواستی به زودی ارسال می گردد.

✽ رفیق الف لندن ۵ پوند رسید - با تشکر

معرفی:

✽ «نقد»، شماره ۷، ۲۴ مرداد ۱۳۷۷، ویژه نامه به مناسبت صدو پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست.

شامل مقالات: اصول دیالکتیک و نقد روابط مالکیت - کوشی در تبیین جانمایی «مانیفست» (حمید حمید)، شیخ کمونیزم (م. رازی)، مانیفست در ۱۵۰ سالگی (محمد رفیع محمودیان)، به مناسبت صدو پنجاهمین سال انتشار «بیانیه کمونیست» (مرتضی محیط)، یک سند تاریخی پس از یکصدوپنجاه سال (باقر مؤمنی)، مارکسیسم ها و نقد (غی. والامش)

نشانی: Postlagerkarte Nr. 75743 C, 30001 Hannover, GERMANY.

✽ فصلنامه زن، شماره ۹، پائیز ۱۳۷۷

شامل مقالات: سقط جنین، سوسیالیسم، فمینیسم و جنش زنان، اشتغال و رابطه آن با جنسیت و ملیت نشانی:

To Yo. Kvinnoforlaget, Box 6200, 400 60 Gothenburg, SWEDEN

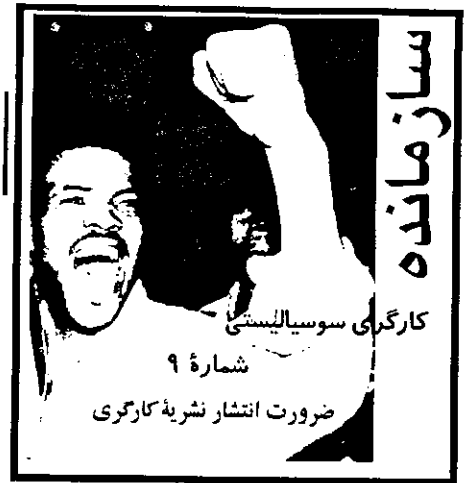
پست الکترونیکی: faslnameje.zan@swipnet.se

پوزش: به علت تراکم مقالات این شماره، ادامه مقالات «مکتب فرانکفورت» و «بین الملل چهارم»، به شماره بعد مرکول می گردد.

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

اترنت: http://members.aol.com/KARGAR2000/IRS1.htm



غرض از انتشار یک نشریه کارگری چیست؟

غرض از انتشار چنین نشریه چندگانه است: اول، کارگران مانند سایر قشرهای جامعه بایستی «صدای خود را به گوش سایرین برسانند. یکی از روش‌های مؤثر تبلیغ نظریات، نیز انتشار مرتب یک نشریه کارگری است. در جوامعی نظیر ایران تنها هیئت حاکم، با استفاده از رسانه‌های جمعی، قادر به تبلیغ نظریات خود است. نشریات موجود «مقاوت» در یک جامعه اختناق آمیز، فقط بازتاب کننده نظریات جناح‌های مختلف هیئت حاکم هستند و بس! آزادی فقط برای «موافقان» وجود دارد. آزادی اشاعه نظریات توسط کارگران و نمایندگانشان وجود ندارد. در نتیجه کارگران و مدافعانشان با زحمت، فداکاری و از خودگذشتگی بسیار بایستی نظریات خود را به گوش دیگران برسانند. این کار نیز به مؤثرترین نحوی توسط یک نشریه امکان پذیر است.

دوم، اشاعه نظریات کارگران نیز به علت مشخصی صورت می‌گیرد. کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل داده باید زمینه را برای کسب قدرت و تشکیل جامعه سوسیالیستی که تولید در خدمت کل مردم قرار گیرد، آماده کنند. تبلیغات بورژوازی چنان شدید است که حتی در درون بخش‌های وسیعی از کارگران نیز تأثیر می‌گذارد. کارگران پیشرو نه تنها باید تبلیغات دولت بورژوازی را خنثی کرده که با نظریات انحرافی در درون خود جنبش کارگری نیز دست به مبارزه سیاسی بزنند. زیرا که یک انقلاب پیروزمند بطور «اتفاقی» رخ نمی‌دهد. باید از سال‌ها قبل برای

آن تدارک سیاسی، نظری و تشکیلاتی دید. یک نشریه کارگری چنین نقشی را می‌تواند ایفا کند. سوم، یک نشریه نه تنها باید کل کارگران بلکه رهبران کارگران را نیز سازمان دهد. در واقع نشریه نقش یک «سازمانده» را ایفا می‌کند. بدیهی است که در وضعیت اختناق آمیز کنونی که امکان ارتباط گیری حضوری به حداقل می‌رسد، یک نشریه سراسری می‌تواند یک سازمانده مؤثر باشد.

چهارم، نشریه کارگری همچنین، نقش «آموزش دهنده» را نیز ایفا می‌کند. آموزش سوسیالیستی، ستون فقرات تدارک تشکیلاتی برای انقلاب کارگری است. بدون کسب تجارب نظری و درس‌های «مثبت» و «منفی» جنبش کارگری در سطح بین‌المللی، امکان پیروزی نهایی بر دشمنان طبقه کارگر غیر ممکن است. پنجم، نشریه منجر به برقراری ارتباط کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری با یکدیگر می‌شود. چنانچه این ابزار وجود نداشته باشد، تنها تعداد دست شماری یک دیگر را پیدا می‌کنند.

آیا انتشار نشریه، مسئله امنیتی به وجود نمی‌آورد و دشمن برای شناسائی عقاید و نظریات از آن استفاده نمی‌کند؟

بدیهی است که دشمنان طبقاتی کارگران از هر فعالیت متشکل کارگران پیشرو علیه خود آنها استفاده می‌کنند. اما، استفاده‌ای که از انتشار نشریه کارگری نصیب کارگران می‌گردد به مراتب عمیق‌تر و مؤثرتر از «استفاده»‌ای است که دولت سرمایه داری احتمالاً از آن خواهد برد. بهر رو، در یک نشریه کارگری ریز مسایل تشکیلاتی بطور علنی درج نمی‌گردد. تبلیغ، تهییج، سازماندهی، مبارزه با سیاست‌های سرمایه داران و افشاکاری نظریات اصلاح‌گرایانه در درون جنبش کارگری، آموزش تاریخی و تئوریک و غیره از مطالبی است که در نشریه درج می‌گردد.

تجربه تاریخی تمام انقلاب‌های پیروزمند

نشان می‌دهد که در نهایت دشمن طبقاتی در مقابل سازماندهی اکثریت مردم نا توان و ضعیف می‌گردد. اما، در صورت عدم وجود یک نشریه مستمر و مرتب، دشمن بسیار قوی‌تر و با برنامه دست به تخریب، تضعیف و انشعاب در صفوف کارگران می‌زند.

از اینها گذشته، در تحلیل نهایی «مسایل امنیتی» در مقام فرعی در قیاس با تبلیغ و سازماندهی سیاسی قرار می‌گیرد. زیرا که دشمن طبقاتی همواره قدرت پلیسی خود را چنان بزرگ جلوه می‌دهد تا فعالان جنبش کارگری را از هر گونه فعالیت سیاسی باز دارد. البته این مطلب به مفهوم بی تفاوتی به مسایل امنیتی نباید تلقی شود. اما، مرز بسیار ظریفی بین رعایت مسایل امنیتی و کار سیاسی وجود دارد. باید کوشش شود تا راه حل‌هایی برای مقابله با مسایل امنیتی پیدا کرد و نه بر عکس.

آیا در وضعیت کنونی ایران، امکان انتشار نشریه کارگری وجود دارد؟

خیر! در ایران امروز، با وجود همه وعده و وعیدهای رئیس جمهور، اختناق چنان با شدت اعمال می‌گردد که امکان انتشار یک نشریه سراسری کارگری را به کارگران پیشرو نمی‌دهد. از اینرو این نشریه کارگری باید به شکل مرتب در خارج انتشار یافته و به اشکال مختلف به ایران منتقل گردد.

در وضعیت کنونی کارگران پیشرو باید صدای خود را هر چه رساتر به جهانیان برسانند. عدم حضور فعال نظری و سیاسی کارگران پیشرو در یک نشریه کارگری، نهایتاً به جنبش کارگری لطمه می‌زند. زیرا که امروز نه تنها گرایش‌های «راست» و «میانه» تبلیغات خود را تشدید داده، که جریان‌های «اصلاح‌گرا» نیز با نام «کارگر» دست به کار شده‌اند. تبلیغات رفرمیست‌ها در تأیید «جامعه مدنی» می‌تواند دست‌های سرمایه داران را برای استثمار مضاعف کارگران در دوره آتی باز گذارد. ■

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سرمدیر: م. رازی

زیر نظر: هیئت تحریریه

شماره ۵۶ - سال هشتم - شهریور ۱۳۷۷

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اختصاص عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع. ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیش‌تاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکش؛ و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دمکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیش‌تاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

Selected articles:

- * WHAT " Civil Society"?
- * On Concept of Democracy
- * Iranian Workers Situation
- * WHO are teachers of Terrorists?
- * South Korea workers struggle
- * On Workers Control
- * On Workers Newspaper

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل ۱ پوند

سوسیالیزم انقلابی

شماره ۴

به مناسبت صد و پنجاهمین سالگرد

انتشار بیانیه کمونیست

به زودی انتشار می‌یابد.

- در آمد به نخستین مجلد سرمایه
- «شیخ کمونیزم» در قرن بیست و یکم
- «بیانیه کمونیست» در عصر حاضر
- دفترهای فلسفی تروتسکی
- فلسفه «عمل» مارکسیستی
- «حزب طبقه کارگر» از دیدگاه مارکس
- مقالاتی از ارنست مندل و....

بهای این نشریه (در حدود ۲۰۰ صفحه)

اروپا معادل ۱۰ پوند، سایر کشورها

معادل ۲۰ دلار است.

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm><http://www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/1469>

نشانی اینترنت

«کارگر سوسیالیست» را برای

دوستان خود ارسال کنید تا آنها

از صفحات نشریه دیدار کنند!

آدرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

نشانی I.R.S., P.O.BOX 14,

POTTERS BAR,

HERTS, EN6 1LE,

ENGLAND.

● صفحات این نشریه بر روی مبارزان

جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.

● تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان»

منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.

● هیئت تحریریه در اصلاح مقالات

رسیده آزاد است.

دعوت به همکاری مشترک

از کلیه افراد و نیروهای مدافع جنبش کارگری دعوت می‌کنیم، که چنانچه تمایل به انجام فعالیت مشترک در همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دارند، در جهت تدارک سازماندهی و هماهنگی فعالیت، با ما ارتباط برقرار کنند.

همچنین برای کمک رسانی به مبارزات فعالان این «اتحادیه» کمک‌های مالی شما مورد نیاز است.

کمیته همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری ایران (بریتانیا)